

تقدیم بہ جبهہ ملی ایران
ملی کردون صنایع
نایسونالیزاسیون

نگارش :
دکتر محمد علی خنجی

نشر توسط :

کمیستہ کارگران جبهہ ملی ایران

(۳۰ ریال)

تقدیم بہ جنبہ ملی ایران

ناسیونالیزاسیون

ملی کردن صنایع

دکتر محمد علی خنجی

چاپ دوم — ۱۳۵۸

این رساله در سال ۱۳۳۰ در بحبوحه مبارزه
برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور
و خلعید از کمپانی نفت انگلیس و ایران و طرد
استعمار انگلستان و استقرار حاکمیت ملی
تنظیم و منتشر شده است. اینک بمنظور
افزایش اطلاعات نسل جوان کشور بدون
هیچگونه تخییری مجدداً منتشر میشود.
کمیته کارگران جبهه ملی ایران

ناسیونالیسمیون

(ملی کردن صنایع)

تئوری تعادل اقتصادی

دخالت دولتها در امور اقتصادی البته يك امر جدید نیست و حتی از زمانهای بسیار قدیم میتوان مثالها و موارد بسیاری برای آن بدست آورد ، ولی مفهوم ناسیونالیسمیون یعنی اداره کردن صنایع بر طبق اصول ملی که خود یکصورت خاص از دخالت دولت در امور اقتصادی بشمار میرود کاملاً فکرنو و مفهومی جدیدی است که از پیدایش آن بیش از نیم قرن نمیگذرد .

از نظر علل و موجبات ، ناسیونالیسمیونهای جدید را باید زائیده تمرکز صنعتی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ناشی از آن دانست و از جنبه فکری و ایدئولوژیک ، ریشه های آن را باید در نوشته ها و افکار انترناسیونالیست ها (طرفداران دخالت دولت در امور اقتصادی) جستجو نمود .

از ابتدای پیدایش افکار اقتصادی ، علمای اقتصاد بطور کلی بدو دسته مخالف تقسیم میشوند : عده ای از آنها که بنام « انترناسیونالیست » معروف شده اند ، معتقد بودند که برای ایجاد تعادل عمومی اقتصادی و جلوگیری از اختلافات و بیعدالتی های اجتماعی و مخصوصاً برای تطبیق منافع فردی با منافع عمومی ، دولتها باید در امور اقتصاد کشور نظارت و دخالت کنند و اقتصادیات مملکت را در جهت منافع عمومی هدایت نمایند .

گروهی دیگر که باید اندوید و آلیست ولیبرالیست نامیده شوند ، برعکس معتقد بدم دخالت دولتها در امور اقتصادی بودند . بگمان ایندسته يك تعادل عمومی اقتصادی همیشه بطور خود بخودی موجود است و دوام آن وقتی قطعی خواهد بود که افراد در امور اقتصادی و روابط تولیدی کاملاً آزاد باشند . اساس افکار طرفداران این مکتب بر تئوری « تعادل اقتصادی » بنا شده است طبق اصول این تئوری ، در هر جامعه بطور خود بخود يك نوع تعادل کلی موجود است و در رژیمی که بر اساس آزادی روابط اقتصادی و تولیدی بنا شده باشد ، تطبیق مصرف بر تولید و تساوی عرضه با تقاضای نیروی کار و همچنین در توزیع

ثروت بخودی خود و بطور مداوم صورت میپذیرد .

تئوری « تعادل » در تمام دوره قرن ۱۸ اساس افکار و نظریات اقتصاد یون راتشکیل میداد و حتی در ادوار بعد نیز از طرف مکتب *نئو کلاسیک* ، با عبارات و طرز استدلال جدیدی احیاء گردید .

ولی با آغاز تمرکز صنعتی و پیدایش واحدهای بزرگ اقتصادی ، اساس تئوری « تعادل » بکلی متزلزل گردید : بحرانهای ادواری و عوارض هولناک آن افزایش دائمی عرضه نیروی کار بر تقاضای آن ، بیمدالتی های فاحش اجتماعی و غیره که همگی ناشی از تمرکز صنعتی و بایه اقتصادی وضع موجود بود ، بی بایگی و غلط بودن نظریات اقتصاد یون لیبرال را به ثبوت رسانید .

تکامل اقتصادی قرن نوزده و پیدایش واحدهای بزرگ ، لزوم دخالت دولت را در امور اقتصادی بمنظور ایجاد تعادل و عدالت در روابط اجتماعی بیش از پیش محسوس گردانید . اقتصاد یون و جامعه شناسان آلمانی ، با تشریح دقیق قوانین تکامل اجتماعی و اقتصادی ، ضربت قطعی را بر تئوری « تعادل » وارد آوردند و نشان دادند که بی نظمی روابط تولیدی نه تنها تولید نظم و تعادل نمیکند بلکه علت اصلی عدم تعادل و بحرانهای اقتصادی و اختلال روابط اجتماعی نیز میباشد . علمای مزبور نواقص و معایب آزادی روابط تولیدی را بکمک اصول علم جامعه شناسی روشن ساختند و قوانین تمرکز اقتصادی را بطور دقیق وضع و تدوین نمودند .

تمرکز اقتصادی و پیدایش واحدهای بزرگ :

بحث درباره چگونگی پیدایش واحدهای بزرگ اقتصادی (ترست ها و کارتلها) بسیار مفصل است و در حوصله این جزوه مختصر نمیباشد . در اینجا ما بذکر نتایج این تحول بزرگ از نظر اقتصادی و اجتماعی و ایده *تولوژیک* اکتفا می نمائیم :



اقتصاد قرن هیجده

اقتصاد واحدهای کوچک

بین اقتصاد قرن ۱۸ از یکطرف و اقتصاد قرن بیستم ازطرف دیگر ، يك اختلاف عمیق موجود است : تامدت زیادی ، عده ای سعی داشتند که این تفاوت را يك **اختلاف مقداری (Quantitatif)** معرفی نمایند باین معنی که در نظر آنها تفاوت اقتصادی قرن ۱۸ با اقتصاد قرن بیستم فقط در این است که یکی عظیم تر از دیگری بوده و حجم و وسعت بیشتری دارد .

ولی يك مطالعه ساده بآسانی نشان میدهد که این اختلاف بسیار عمیق و اساسی است و حتی میتوان آن را يك **اختلاف ماهوی** دانست. گواينکه اقتصاد قرن بیستم از لحاظ ریشه و پایه دنباله اقتصاد قرن هیجده میباشد و هر دو آنها در يك مرحله تاریخی جای دارند ، ولی بعلت رشد و تغییرات کمی تدریجی ، اقتصاد قرن بیستم بر مرحله ای رسیده است که دچار يك تغییر کیفی شده بطوریکه از لحاظ ماهیت بکلی با اقتصاد قرن ۱۸ اختلاف دارد .

اقتصاد قرن ۱۸ ، **اقتصاد واحدهای کوچک** بوده در آن دوره چه

در قلمرو تولید و چه در قلمرو مبادله ، از واحدهای بزرگ هنوز اثری نبود و در حقیقت هنگام تعیین شرایط و توزیع کالاها و در تعیین شرایط بازار و غیره ، عده کثیری از واحدهای کوچک متقابلاً تاثیر داشتند و در همین حالت خاص ، شرایط تولید و توزیع کالاها تعیین میگردد و این همان حالتی است که علمای اقتصاد آن را «**رقابت**» نام گذارده اند .

اقتصادیون قرن ۱۸ ، هنگام تحسین و ستایش از آزادی و توصیه لیبرالیسم اقتصادی ، بیشتر نظرشان باین حالت خاص بود و در حقیقت تمام تئوریهای آنها بر روی فرضیه رقابت بنا شده بود . در اینجا باید بلافاصله این نکته دقیق را تذکر داد که در همان دوره یعنی قرن هیجده نیز رقابت فقط در ذهن علمای کلاسیک و بصورت **يك واقعیت ذهنی (Subjectif)** وجود داشته است ، زیرا نه تنها در قرن ۱۸ ، بلکه تقریباً در هیچیک از ادوار اقتصادی ، رقابت ، بصورت يك واقعیت عینی وجود نداشته است و نمیتوانسته وجود داشته باشد . برای آنکه این نکته حساس بهتر روشن شود ، ناچار بعنوان معترضه ، این مطلب را اضافه می کنیم که بین «**آزادی رقابت**» و «**رقابت آزاد**» باید يك تفاوت اساسی قائل بود . اولی يك امر ذهنی و عبارتست از موضوع قوانین و مقررات ، در حالیکه «**رقابت آزاد**» عبارتست

از يك حالت اقتصادی ، یعنی همان چیزی که بمنوان « رقابت » در علم اقتصاد از آن بحث میشود . این « رقابت آزاد » تقریباً هیچوقت بطور کامل وجود خارجی نداشته و فقط بصورت يك واقعیت ذهنی بوده است .

طرفداران تئوری « **تبادل** ، آزادی رقابت را با رقابت آزاد که يك واقعیت ذهنی صرف میباشد ، تفاوت نیکنداشتند و تصور میکردند که برای تحصیل و حفظ « رقابت » ایجاد « آزادی » کافی است ، بهمین جهت با هر گونه نظارت و مقررات از طرف دولت مخالف بودند . ولی همین آزادی رقابت ، بسرعت معبود آنها یعنی رقابت را از میان برد و بگفته **پروودن** (آنارشویست) رقابت رقابت را کشت . اصل آزادی رقابت باعث ایجاد انحصارات (مونوپلها) و بالاخره منجر به ایجاد اقتصاد واحدهای بزرگ گردید که در آن دیگر اثری از رقابت وجود ندارد زیرا اصل آزادی رقابت هنوز بقوت خود باقی است .

تجربه قرن بیستم صحت پیش بینی علمای آلمان را کاملاً به ثبوت رسانید و نشان داد که برخلاف تصور کلاسیکها و نئوکلاسیکها . آزادی رقابت نه تنها باعث ایجاد رقابت آزاد نیست بلکه بعکس باعث از میان رفتن رقابت و ایجاد واحدهای بزرگ اقتصادی میشود .

بهر جهت خصوصیت اصلی اقتصاد قرن ۱۸ عبارت است از وجود عده بیشماری واحدهای کوچک اقتصادی که در امر تولید و مبادله متقابلاً (ولی در شرایط کم و بیش نامتساوی) تاثیر میکنند ولی این منظره در نیمه دوم قرن ۱۹ بکلی تغییر می یابد و ماهیت اقتصاد جوامع اروپائی دگرگون میگردد . تحت تاثیر یکسلسله قوانین اقتصادی و بعلت وجود اصل « آزادی رقابت » واحدهای اقتصادی بطور ناموزون تکامل می یابند واحدهای قوی تر ، مؤسسات ضعیف تر را عقب می زنند و یا واحدهای قوی بایکدیگر متحد میشوند و باین ترتیب واحدهای بزرگ جای واحدهای کوچک را میگیرند .



اقتصاد قرن بیستم

اقتصاد واحد های بزرگ

(انحصارات)

در قرن بیستم تولید کنندگان و مبادله کنندگان بزرگ جای تولید کنندگان و مبادله کنندگان کوچک را میگیرند. مخصوصاً در قلمرو تولید واحدهای کوچک تقریباً بکلی از میان میروند کارتلها و تروست های بسیار مقتدر، قسمت اعظم از تولید کالا را خود منحصرأ میگیرند دیگر برخلاف گذشته شرایط تولید و توزیع تحت تاثیر اقدامات گروه بیشماری از واحدهای کوچک (رقابت نسبی) تحقق نمی یابد، بلکه بعکس ناشی از اقدامات چند واحد بزرگ میشود که هر یک قلمرو خاصی را در اختیار خود دارند و این همان حالتی است که علمای اقتصاد آن را « انحصار » نامیده اند. پیدایش انحصارهای بزرگ (مونوپولها) بکلی ماهیت اقتصاد و شرایط بازار تولید و مبادله را زیرو رو میسازد و یک تغییر همه جانبه بوجود میآورد.

در زیر بطور مختصر این تغییرات را در جهات مختلف مورد مطالعه قرار میدهیم:

1 تعادل اقتصادی:

پیدایش واحدهای بزرگ (مونوپولها) در قلمرو تولید، بعدم تعادل اقتصادی که در قرن ۱۸ نیز بطور ضعیف وجود داشت، شدت و عمق بیشتری بخشید. فقدان یک نقشه عمومی اقتصادی و عدم هماهنگی بین مؤسسات تولید کننده، قرن بیستم را تبدیل بقرن بحرانهای اقتصادی و جنگهای خانه برانداز نمود. تعادل بین تولید و مصرف که بطور دائم متزلزل بود، متزلزل تر شد و علاوه بر آن بطور متناوب نوسانهای خطرناک بوجود آمد. عدم تعادل میان عرضه و تقاضای کالاها، هر بار یک عدم تعادل خطرناک تر بین عرضه نیروی کار و تقاضای آنرا بدنبال کشید. البته از آغاز پیدایش ماشین هیچوقت تقاضا و عرضه نیروی کار تعادل واقعی نداشته و همواره یک نوع بیکاری دائمی در مراکز صنعتی مشهور بوده است ولی تمرکز صنعتی و پیدایش واحدهای بزرگ اقتصادی، این عدم تعادل را عمیق تر و خطرناکتر ساخت، و بین عرضه نیروی کار و تقاضای آن، یک دره عمیق بوجود آورد.

این عدم تعادل دائمی، یک عدم تعادل های شدید ادواری (بحران ها) را بدنبال کشید و بدین ترتیب قرن بیستم بقرن بحران و بیکاری و خونریزی شد. نه تنها این امراض اجتماعی که مستقیماً زائیده وضع اقتصادی و تمرکز صنعتی است، برای ملت ها و جامعه بشریت کشنده و غیر قابل تحمل بود، بلکه اقداماتی نیز که

بنظور معالجه موقت بکار میرفت بنوبه خود دردناک و کشنده بوده و بدنبال خود عوارض خطرناکتری را بارمغان میآورد .

مخصوصاً بعضی روشهای ضد انسانی که بتدریج شیوع و رواج فراوانی کسب کرد و جزو صفت مشخصه اقتصاد قرن بیستم قرار گرفت . یکی از همین روشهای ضد بشری همان است که در اصطلاح علم اقتصاد ، به « **ماتوسیلانیسم اقتصادی** » معروف شده است . اینطریقه که در کلیه کشورهای صنعتی همواره بکار رفته ، عبارتست از کم کردن عرضه يك کالا بوسیله نابود کردن يك مقدار از موجودی آن کالا . در مواردی که تولید يك کالا بحداعلای خود میرسد و بازار اشباع میشود و بحران فرا میرسد ، تولید کنندگان برای باز کردن يك راه تنفس و جلوگیری از خفقان ، مقدار عظیمی از کالاهارا معدوم میکنند و باین ترتیب موقتاً بازار را از حالت اشباع نجات میدهند .

این روش ضد انسانی ، تنها مخصوص موارد بحران نیست بلکه در شرایط عادی نیز بنظور بالا بردن قسمت ها و تحصیل سود بیشتر همواره مورد توجه و علاقه صاحبان انحصار بوده است : يك واحد بزرگ اقتصادی که تمام یا قسمت اعظم تولید يك کالا را در انحصار خود دارد و یا کلیه موجودی بازار را در دست خود می بیند . برای بدست آوردن شرایط بهتری از نظر منافع خود (حداکثر سود ممکن) گاه لازم میدانند که عرضه يك کالا را آنقدر تنزل دهد تا قیمت در حد مطلوب قرار گیرد .

برای نشان دادن این روش و طریقه بکار بردن آن امثله فراوان در دست است که بسیاری از آنها در کتب درسی نیز دیده میشود . بارها دیده شده است که هزاران گونی قهوه یا هزاران تن گندم و هزار ها عدل پنبه را بقعر دریاها یا بکام آتش ریخته اند تا بتوانند بحران را موقتاً پایان بخشند و یا شرایط بهتر و قیمت های مناسب تری بدست آورند .

این اعمال را تولید کنندگان قرن ۱۸ ، هرگز نمیتوانستند انجام دهند زیرا :

اولاً - قدرت مالی آنها اجازه این اقدامات را نمیداد .

ثانیاً - میزان تولید صنعتی آنها بسیار محدود بود . يك تولید کننده كوچك قرن ۱۸ هرگز نمیتوانست حتی بطور موقت تولید خود را تعطیل کند تا چه رسد باینکه قسمت بزرگی از تولیدات و موجودی کالاهای خود را معدوم سازد . ولی يك کمپانی بزرگ قرن بیستم ، بر عکس بانهایت سهولت این اعمال را انجام میدهد .

انحصار باو يك چنان نیروی عمل و قدرت پیش بینی داده است که هر عملی را قادر است انجام دهد . در موارد انحصار ، صاحب انحصار بایک محاسبه ساده می- تواند میزان کالای را که باید عرضه شود تا حد اکثر ممکن سود تحصیل گردد

تعیین نماید و مابقی را از بازار خارج سازد .

یکی دیگر از مظاهر همین سیاست ، عبارتست از کم کردن عرضه يك کالا بوسیله تغییر مصرف آن در جهت منفی . مثلا برای بالا بردن قیمت گندم ، مقداری از موجودی راصرف سوخت در لکوموتیوها و یا باغاریها و یا تغذیه حیوانات اهلی می نمایند ، درحالیکه عده کثیری از مردم از غذای کافی محروم هستند .

یکی دیگر از جنبه های بسیار زنده و مضر مالتوسیانیسم اقتصادی عبارتست از جلوگیری از ترقیات علمی و فنی بمنظور پائین آوردن عرضه کالاها یا جلوگیری از رقابت تولیدکنندگان دیگر . واحدهای بزرگ اقتصادی ، برای جلوگیری از اشباع بازار و یا بقصد رقابت نه تنها اختراعات مفید را در بوته فراموشی میگذارند بلکه نظر بقدرت مالی و سیاسی که در اختیار دارند ، ترقیات انجام یافته را نیز معدوم و بلا اثر میسازند . مثال بسیار زنده این روش ، عملی است که مونوپولیستهای ژاپن در مورد کارخانه های کامفر مصنوعی انجام دادند و چون این مثال شامل کلیه اقدامات و روشهای مختلفه مالتوسیانیسم اقتصادی است ما در زیر بطور مختصر آن را ذکر میکنم :

چنانکه میدانیم کامفر محصول يك نوع درخت مخصوصی است که مرکز کشت آن عبارتست از چین ، هندوچین ، مالزی ، فلوریدا و کالیفرنیا ولی تولید کننده عمده این محصول جزیره بزرگ فرمز است که در اوایل قرن بیستم پیش از دوئلت محصول کامفر دنیا را به تنهایی تهیه می نمود .

نمو درخت کامفر بسیار کند است و بطور متوسط هر درخت بعد از (۶۰) الی (۱۰۰) سال نخستین محصول خود را میدهد و حتی در بعضی موارد باید تا ۱۳۰ سال برای اولین محصول انتظار کشید .

در ۱۸۹۶ ژاپونیا جزیره فرمز را متصرف شدند و باین ترتیب انحصار تولید و فروش کامفر در سراسر جهان در اختیار آنها در آمد - برای تحصیل سود بیشتر ژاپونیا قیمت کامفر را که در ۱۸۹۶ در حدود ۳ فرانک بود بتدریج به - ۱۲ فرانک ترقی دادند . در برابر این ترقی خارج از تناسب ، علمای فرانسه و آلمان بفکر تهیه کامفر در لابراتوارها از طریق ترکیبات شیمیائی افتاده و بالاخره فرانسویها توانستند بعد از چندین سال تجربه و مطالعه نخستین محصول خود را با قیمت ارزان تر از کامفر طبیعی بی بازار عرضه نمایند ولی ژاپونیا بلافاصله عکس العمل نشان دادند : ابتداء قیمت کامفر طبیعی راصدی پنجاه تنزل دادند یعنی از ۱۲ فرانک به ۶ فرانک رساندند . قیمت تمام شده کامفر مصنوعی فرانسه در آن دوره ۶ فرانک بود ، دريك چنین شرایط مشکلی با زهم فعالیت کارخانه های سازنده کامفر ادامه یافت ولی ژاپونیا برای اینکه صنعت جدید را با اصطلاح در نطفه خفه کنند قیمت فروش را به ۳ فرانک تنزل دادند و در عین حال بازرگانان ژاپن بوسیله

دلایان و نمایندگان خود شروع بخريد مقادير عظيمی اسانس ترابانتين که ماده اوليه کامفر مصنوعی بود نمودند ، میزان خريدهای آنها بحدی رسید که بزودی قيمت اسانس را از ۶۰ به ۱۳۰ فرانك ترقی داد وباین دوضربت اساسی ، کار صنعت جدید ساخته شد و کارخانه های کامفر سازی تعطیل گردید .

ازاین قبیل اقدامات ضدانسانی ومخالف ترقی وتکامل بسیار زیاده روی داده است : چه بسا اختراعات مفیدی که برای همیشه در بایگانی ثروتهای بزرگ مدفون گردیده وچه بسیار اختراعاتی که سالهای متمادی طول کشیده تا مورد استفاده واقع شده است .

یکی دیگر از طرق سوء استفاده که در ادوار اخير توسعه فراوانی یافته ، پروپاگاندا وتبليغات بی اساس است که با توسعه وسایل ارتباط بروسعت دامنه آن روزبروز افزوده میشود . کمپانی های بزرگ گاه برای استفاده های خود یا برای نابود کردن حریف دست بیک سلسله تبليغات دامنه داری درسراسر مراکز صنعتی و مالی میزنند وچنان نوساناتی بوجود میآورند که حتی اگر مطالب خلاف واقع آنها نیز صورت حقیقت بخود میگرفت نمیتوانست بهمان اندازه اثر داشته باشد . نمونه این قبیل تبليغات ، اعمالی است که صاحبان صنایع نساجی انگلستان در ۱۸۹۹ انجام دادند . دستکاهای تبليغاتی کارخانجات نساجی انگلستان طبق یک نقشه پیش بینی شده در آن واحد در بورسهای مهم دنیا این شایعه رامنتشر ساختند که بزودی گله داران آرژانتين کوسفندان از نژاد پشم را تبدیل بگوسفندهای از نژاد گوشتی خواهند کرد . طبیعی است که اگر این اقدام صورت میگرفت بعد از مدتی عرضه پشم فوق العاده تقلیل می یافت در اثر این شایعه قيمت پشم بزودی ترقی کرد . صاحبان صنایع نساجی آلمان شروع بخريد مقادير عظيمی پشم بقیمت های بسیار گزاف نمودند وانبارهای زیادی پراز ماده خام مورد احتیاج خود تهیه کردند بعد از اندک مدتی معلوم شد که این تبليغات بی اساس بوده ولی در همان مدت کم صاحبان صنایع نساجی انگلستان استفاده مورد نظر خود را بدست آوردند باین معنی که از یکطرف صاحبان کارخانه های نساجی آلمان را بورشکستگی کشاندند وازطرف دیگر چون اغلب کارخانه های خارجی انبارهای خود را از پشم پر کرده بودند وديگر خریداری برای پشم وجود نداشت انگلیسها باخیال راحت شروع بخريد پشم از تولید کنندگان تیره بخت آرژانتين بقیمت های بسیار نازلی نمودند

اینست منظره اقتصاد قرن ۱۹ و ۲۰ که دیگر اثری از « تعادل اقتصادی »

در آن مشهور نیست . واحدهای بزرگ اقتصادی ، دستگاہ عظیم اقتصاد قرن بیستم را تبدیل بیک دستگاہ آشفته و بی نظم و متزلزل نموده اند . در برابر سیاست اقتصادی تروستهای بزرگ ، هیچ قانون و مقررات و نیرو و قدرتی نمیتواند کوچکترین تاثیر داشته باشد . مخصوصا در مواردی که طرف آنها طبقات ضعیف یا دوست

های کوچک باشند ، هیچ نوع حد و اندازه‌ای برای سوء استفاده های آنها وجود ندارد ، در این موارد کمپانی های بزرگ با سهولت بیشتری قادر بانجام نقشه های مضر خود میباشند . مثلاً در مورد خرید مواد خام یا کالاهای مورد احتیاج دیگر ، واحدهای بزرگ قبل از خرید ، همواره دست بیک مانور دقیق و وسیعی میزنند که نتیجه آن عبارتست از تنزل شدید قیمت آن کالا بنحوی که بهترین شرایط ممکن برای کمپانی خریدار فراهم میآید .

یکی از نمونه های این سیاست ، روشی است که صاحبان کارخانه های قند سازی در مواقع برداشت محصول چغندر در پیش میگیرند : در کشورهای آلمان و فرانسه و .. بارها دیده شده که هنگام برداشت محصول ناگهان عده ای از روزنامه های کثیرالانتشار سر مقاله های مفصلی را اختصاص به بحث درباره « فراوانی محصول امسال » داده و در اطراف تنزل شدید قیمت چغندر در آینده و بدبختی دهقانان و تولید کنندگان قلمفرسائی نموده اند و همزمان با این تبلیغات مطبوعاتی و طبق نقشه ، عده ای از نمایندگان پارلمانی نیز ضمن نطقهای مفصلی توجه دولت را به بدبختی دهقانان و باینکه در اثر فراوانی محصول و تنزل قیمت چغندر زندگی کشاورزان در خطر است جلب نموده و جدا تقاضا نموده اند که بدهقان توجه شود . این تبلیغات دامنه دار و منطبق با اصول روانشناسی علمی فوری نتایج خود را بیار آورده و قیمت چغندر را بطور خارق العاده تنزل داده است و درست در همین لحظه کارخانه داران خریدهای خود را در بهترین شرایط ممکن از لحاظ آنها و بدترین شرایط از نظر منافع دهقانان انجام داده اند . بعد از خاتمه مانور معلوم میشده که اصلاً اضافه محصولی وجود نداشته و تمام جریان طبق نقشه صورت گرفته است .

در موارد دیگر دیده شده است که برای تنزل قیمت مواد خام ، صاحبان صنایع بزرگ ، نمایندگان را وادار کرده اند طرحهایی مبنی بر منع صدور فلان ماده خام بپارلمان پیشنهاد کنند و در پی آن روزنامه ها در اطراف موضوع و لزوم منع صدور آن کالا قلمفرسائی کرده اند و در نتیجه قیمت کالای مزبور بشدت تنزل نموده است و باین نحو بهترین شرایط برای خریداران بزرگ فراهم آمده است . سیاست تنزل قیمت ها مخصوصاً در مورد خرید نیروی کار اهمیت و رواج فوق العاده ای دارد . گاه دیده میشود که یک صنعت عظیم و متمرکز برای تهیه نیروی کار ارزان ، سرزمین وسیعی را تبدیل بویرانه میسازد تا کارگر فراوان بطرف کارخانه ها سرازیر شود . این همان سیاست دقیقی است که شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در کشور ما بکار می برده است .

جلب مهاجر از داخل یا خارج کشور بطرف منطقه صنعتی بوسایل تبلیغاتی قوی نحوه ملایم تر این سیاست بشمار میرود .

بطور خلاصه میتوان گفت که پیدایش مؤسسات بزرگ اقتصادی بنظم ظاهری

و تعادل منزلتی که در اقتصاد قرن ۱۸ شهود بود بکلی خاتمه بخشند و یکنوع عدم تعادل دائمی در تمام قسمت‌های اقتصاد کشورها بوجود آورد و جامعه بشری را از بحران ببحران و از جنگ ببحران کشانیده در حقیقت دوندل انسانی در نیمه اول قرن بیستم لحظه‌ای از آرامش و صلح و رفاه برخوردار نبوده است .

تاریخ، نیم قرن اخیر را بعنوان پر آشوب ترین و دلخراش ترین دوره های زندگی بشر ثبت خواهد رسانید .

دوره زندگی نسل حاضر را باید عصر تضادهای عظیم و افراط و تفریطهای عجیب دانست . در این دوره، توده های بزرگ انسانها ، زمانی در اثر فراوانی و اضافه تولید دوچار فقر و بیکاری و بحران میشوند و زمانی در اثر قحطی و کمبود محصول ناشی از جنگ از حداقل غذای لازم محروم میمانند. انبوه انسانها زمانی در اثر فراوانی نعمت از گرسنگی میمیرند و گاه در نتیجه قحطی و کمی محصول از پای در میآیند . در هر حال ایندوره ، از لحاظ تکامل صنایع و قدرت تولیدی و توسعه علوم درخشان ترین ادوار زندگی بشر بشمار میرود .

11 حکومت دمکراسی

مطالعه اثرات تمرکز صنعتی در قلمرو سیاست و اجتماع نیز شایان اهمیت مخصوصی است . پیشرفت علم الاجتماع (سوسیولوژی) این نکته را از لحاظ علمی ثابت نموده است که در داخل یک اجتماع ، همواره قدرت و کنترل نیروهای سیاسی، در دست آن افراد یا طبقاتی از جامعه است که قدرت و کنترل نیرو های اقتصادی را در دست دارند ، یا بعبارت دیگر « سیاست در اختیار کسی است که اقتصاد را در دست دارد »

با در نظر گرفتن اصل علمی فوق ، میتوان بخواهی با اثرات وجود موسسات بزرگ در امور سیاسی مملکت واقف شد و عوارض خطرناک آنرا درک کرد . در یک جمله باید گفت که در قرن اخیر ، سیاست داخلی و خارجی کشورهای صنعتی در تمام جهات بطور در بست تحت اختیار و نظارت چند واحد بزرگ اقتصادی اداره میشده است . موسسات بزرگ با قدرت مالی شکفت انگیز و با داشتن جراید و روزنامه های کثیر الانتشار و نماتندگان در پارلمان ، در یک قرن اخیر ، قدرت و نفوذ دولت‌ها را در جهت منافع و مصالح خود مورد استفاده و سوء استفاده قرار داده اند . اعمال نفوذ و فشارهای سیاسی مونو پولها بوسایل مختلفی انجام میگردد و معمولاً تروستهای بزرگ ، با تشریک مساعی و وحدت روش سیاسی ، تشکیل دسته بندیهای قوی و مخصوصی میدهند که بطرق مستقیم یا غیر مستقیم کنترل سیاست کشور را تحت اختیار خود در میآورند .

موسسات بزرگ ، در درجه اول سعی میکنند افکار عمومی مردم را در جهت منافع خود رهبری نمایند و در موارد معین آن را فریب داده گمراه سازند. کتربیک

مؤسسه بزرگ دیده شده که دارای یکسلسله وسایل تبلیغاتی وسیع نباشد. تقریباً کلیه بنگاههای صنعتی و بازرگانی بزرگ دارای مجلات و روزنامه ها و نشریات مخصوصی میباشند که مرتباً انتشار یافته و طبق نقشه نظریات سیاسی و اجتماعی و فلسفی بنگاه را تبلیغ می نمایند.

در قلمرو ثروستها، افکار عمومی چنان زیر فشار تبلیغاتی موسسات بزرگ قرار میگیرد که جز در جهت منافع آنها نمیتواند بروز و تظاهر نماید. یکی دیگر از وسایل اعمال نفوذ مونوپلها، فشار بر پارلمان و رهبری آنست پارلمان در کشورهای دموکراسی مرکز ثقل امور کشور و محل وضع قوانین و توزیع ارقام بودجه است.

موسسات بزرگ اقتصادی با قدرت مالی شگفت انگیزی که دارند و با وسایل تبلیغاتی وسیع خویش زمینه شکست مخالفین و پیروزی کاندیداهای خود را با سهولت فراهم میآورند و باین ترتیب مقداری از کرسی ها را همواره در اختیار خود قرار میدهند، بعلاوه با تطبیع و جلب نمایندگان در موارد خاصی نظریات خود را در مورد لوایح بصورت قانون کشوری در میآورند. اینگونه اقدامات غالباً مخارج هنگفتی را ایجاد می نماید که تنها موسسات بزرگ از عهده تحمل آن بر میآیند.

گذشته از قدرت مالی، واحد های بزرگ اقتصادی نسبت بدولتها، دارای امتیازات مهمی میباشند که ضامن پیروزی و غلبه آنها بر افکار عمومی و سیاست کلی کشور است. مثلاً در حالیکه دولتها ناچارند که نظریات خود را بطور صریح در سخنرانیهای رسمی یا لوایح قانونی ابراز دارند، موسسات بزرگ میتوانند نقشه های خود را در نهایت اختفاء طرح و عملی نمایند و این روشی است که معمولاً مورد علاقه خاص موسسات بزرگ میباشد، زیرا باین ترتیب موانع کمتری در سر راه آنها بوجود میآید.

نمونه این اقدامات پشت پرده، عملی است که کهپانیهای بزرگ بیمه در فرانسه توانستند با دولت انجام دهند: در ۱۹۳۶ که حکومت جبهه خلق بریاست لئون بلوم بر روی کار آمد یکی از مواد برنامه آن ملی کردن صنایع بزرگ و منجمله کمپانی های بیمه بود شرکتهای بیمه عوض مبارزه مستقیم و تبلیغات علنی، از مضیقه مالی دولت استفاده کرده قراردادی با دولت گذاشتند که بموجب آن کمپانی های مزبور تمهید نمودند تا مدت ۱۵ ماه صدی هفتاد و پنج از موجودیهای نقدی خود را صرف خرید اسناد قرضه دولتی بنمایند و در مقابل دولت نیز از ملی کردن شرکت های بیمه صرف نظر کرد و ناگهان در تبلیغات دولتی نام شرکتهای بیمه حذف شد! این امتیازات و قدرت عظیم مالی و سیاسی باعث شده که دموکراسی و آزادی مطبوعات، آزادی انتخابات، آزادی بیان عقاید و سایر مظاهر حکومت دموکراسی عملاً تبدیل بیک مشت جملات توخالی شوند و در زیر پرده حکومت

دموکراسی ، حکومت موسسات بزرگ بحکمرانی خود ادامه دهد .
دولتها در برابر قدرتهای اقتصادی ، مانند شاهان سابق در برابر فتودالها ،
چاره‌ای جز اطاعت و فرمانبرداری ندارند ، بطوریکه میتوان گفت ، با پیدایش
مونوپولهای بزرگ . اجتماعات صنعتی دوباره بیکنوع از فتودالیسم
بازگشت نموده‌اند . تروستها و کارتل‌های امروری مانند فتودالهای سابق در مقابل
دولت مرکزی ، بیکنوع دولت و حکومت مخصوصی بوجود آورده‌اند و دولت‌های
درداخل دولت ایجاد کرده‌اند ، دولت‌هایی که بمراتب مقتدر تر و متنفذ تر از حکومت
مرکزی هستند . هر تروست یا کمپانی بزرگ تبدیل بیک فتودال حقیقی شده و مانند
دوره فتودالیت ، دولت هارا تضعیف و بادرجهت منافع خود بکار میبرد .

استقلال و حاکمیت ملی :

در مواردی که موسسات بزرگ اقتصادی متعلق ب سرمایه‌های خاصی باشند ،
اعمال نفوذهای سیاسی صورت وخیم تری بخود میگیرند تا بحدی که از استقلال و
حاکمیت ملی کشور اثری باقی نمی‌ماند . در چنین کشورها ، تروستهای بزرگ با
استفاده کامل از قدرت اقتصادی خود و با داشتن وسایل عظیم تبلیغاتی ، سیاست
داخلی و خارجی و جمیع شئون اجتماعی مملکت را در دست میگیرند و پارلمان و
مطبوعات و حتی افکار عمومی را تحت کنترل خود درمی‌آورند .
یک نمونه زنده از این قبیل اعمال نفوذا ، وضعی است که کمپانی سابق
نفت ایران وانگلیس در کشورما بوجود آورده بود .

چنانکه میدانیم شرکت سابق نفت در پنجاه سال اخیر ، بزرگترین قدرت
اقتصادی ایران وبزرگترین کارفرمای کشور بشمار میرفت ؛ صادرات این کمپانی
به تنهایی چندین برابر کل صادرات ایران بود مثلا در ۱۳۲۰ صادرات نفت دو
برابر و در ۱۳۲۳ معادل ۶ برابر و در ۱۳۲۸ معادل ۴ برابر صادرات مملکتی
بوده است . اگر رقم کل بازرگانی خارجی یعنی مجموع صادرات و واردات ایران
را بارقم صادرات شرکت سابق مقایسه کنیم به نتایج حیرت بخشی میرسیم ؛ مثلا در
۱۳۲۳ صادرات نفت تقریبا دو برابر کل بازرگانی خارجی ایران بوده است در
۱۳۲۸ و همچنین سنوات قبل از آن همواره این نسبت کم و بیش مشاهده شده است
بودجه کل شرکت سابق نفت اصولا قابل مقایسه با بودجه مملکتی ایران
نیست . از نظر تعداد کارگر ، شرکت سابق بزرگترین و مقتدر ترین کارفرمای
کشور بشمار میرود ، عده کارگران این شرکت به تنهایی پیش از عده کارگران
صنعتی درسایر نقاط ایران بوده و طبیبی است که در چنین حالتی ؛ شرایط کار از
قبیل مزد و مزایای کارگران تابع نظریات شرکت سابق و طبق منافع او تعیین
میگردیده است .

این نیروی عظیم اقتصادی ، شرکت سابق را تبدیل به بزرگترین قدرت سیاسی کشور کرده و باو اجازه داده بود که مجلس و قوه مقننه و سازمانهای دولتی را تحت اختیار خود در آورد ، رژیم کشور را بمیل خود تعیین و سیاست داخلی و خارجی دولت را درجهت منافع خود رهبری نماید .

در طول پنجاه سال اخیر بدون اغراق کشور ما توسط حکومت شرکت نفت اداره میشده است و دولت ایران بصورت دولتی در دولت شرکت نفت بوده است . صحیح تر گفته باشیم تشکیلات دولتی ما بصورت شعباتی از شرکت سابق و طبق نظریات آن ، انجام وظیفه مینموده اند .

تروست ها و افکار عمومی

بدلایی که ذکر شد، از اواسط قرن ۱۹ در افکار عمومی و احساسات مردم فکر مخالفت با تروست ها قوت گرفت، احساسات ضد تروست که زائیده محیط خاص کشورهای بزرگ بود در مواردی توانست در قانونگذاری کشورها موثر واقع شود و باین ترتیب در بعضی موارد قوانینی بر علیه تشکیل و توسعه واحدهای بزرگ تصویب رسید مثلاً در آمریکا بر اثر فشار افکار عمومی و بنظر جلو گیری از توسعه تروست ها قوانینی بتدریج از تصویب کنگره گذشت از قبیل قانون شرم (۱۸۹۰) و قانون کلیتون (۱۹۱۴) و غیره که بموجب آنها تمرکز صنعتی و تشکیل تروست ها تقریباً غیر ممکن بود ولی این قوانین و مقررات نتوانستند مانع توسعه اقتصاد و پیدایش واحدهای بزرگ شوند، چنانکه در آمریکا امروز تروست ها دارای قدرت و نفوذ خارق العاده ای میباشند.

وقوع بحران عظیم ۱۹۲۹ و فقر و فاقه و بیکاری ناشی از آن، در سراسر جهان افکار عمومی را بر علیه تروستها بشدت تحریک کرد و یکنوع احساسات ضد تروست (Trustophobie) در مردم بوجود آمد: افکار عمومی در همه جا، تروستها را مسئول واقعی بحران و فقر و بیکاری شناختند و موج اعتراض بر علیه قدرتهای مالی و صنعتی، کشورهای بزرگ را فرا گرفت.

در فرانسه مبارزه بر علیه تروستها، اصطلاح قدیمی «دویست خانواده» را از نو زنده کرد و بالاخره از همین دویست خانواده دسته معروف «همکاران آلمان» (Collaborateurs) بوجود آمد که مبارزه طبقاتی را مبدل بیک مبارزه ملی نمود و کار تصفیه تروستها را آسان تر کرد.

دراثر وقوع جنگ دوم جهانی و ویرانیها و فقر و پریشانی حاصل از آن بر شدت احساسات مردم و مبارزه آنها بر علیه قدرتهای بزرگ مالی و صنعتی افزوده شد تا آنجا که بعضی خائمه جنگ شبح ناسیونالیزاسیون بر سراسر کارخانه ها و صنایع و بانکهای بزرگ مایه افکند و آنها را یکی پس از دیگری از صحنه اقتصاد و سیاست کشور طرد نمود.

نخستین صنایع ملی - تاریخچه مختصر

فکر ملی کردن صنایع برای اولین بار در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در فرانسه بوجود آمد و در نطقها (۱) و نوشته های رهبران حزب سوسیالیست فرانسه از قبیل **میلران** و **ژول گد** منعکس گردید. بعد از خاتمه جنگ ۱۹۱۴-

۱۹۱۸ ، دوره نشو و نمو این فکر آغاز گردید . نتایج وخیم جنگ توده های مردم را در کشورهای صنعتی بفکر چاره جوئی و ایجاد يك اقتصاد سالم تر و متعادل تر میانداخت .

اصطلاح « دموکراسی اقتصادی » از همین دوره رونق فراوانی در فرانسه بدست آورد ، منظور از دموکراسی اقتصادی ، رهائی طبقات محروم جامعه از رقیت تروست ها و آزاد ساختن اقتصاد کشور از نفوذ واحدهای بزرگ مالی و صنعتی بود ولی در طریقه بدست آوردن دموکراسی اقتصادی احزاب و اتحادیه های مختلف همداستان نبودند . اتحادیه های کارگری ایجاد آن را در شرکت دادن کارگران یاسندیکاها در اداره و رهبری صنایع بزرگ میدانستند و همین جنبش را باید منشاء « شوراهای کارگاه » در فرانسه بشکل امر و زی و اختیارات وسیع آنها دانست .

ولی کلیه عناصر و احزاب میانه رو و دست چپ در یک فکر با هم همداستان بودند و آن تصفیه اقتصاد کشور از وجود تروست های و کارتل ها و ملی ساختن کلیه واحدهای بزرگ مالی و صنعتی بود . فکر ملی کردن صنایع با وجود شیوع و نفوذ خارق العاده ای که کسب کرده بود هنوز مبهم و بسیار کلی مینمود . در آن زمان هنوز شکل ملی کردن صنایع و طرز اداره آنها روشن نشده بود . برای نخستین بار « شورای اقتصادی کار » (Conseil Economique du Travail) (دفتر اطلاعات ت - ژ - ت) پس از مطالعات دامنه دار یک طرح جامع از ناسیونالیسم صنایع و طرز کار آنها در آینده منتشر نمود .

بموجب این طرح کلی مؤسسات و شرکتهائی که فعالیت آنها مستقیماً با منافع عمومی و ملی تماس دارد از قبیل راه آهن ها ، مبادن ، کارخانه های فلز سازی میبایست از دست افراد و شرکتهای خارج شده بتمک دولت درآید . در این صنایع سیستم اداره خصوصی صنعت باید جای خود را به سیستم و طرز اداره عمومی بدهد باین معنی که بجای تشکیلات سابق (مجمع عمومی صاحبانی سهام ، هیئت مدیره و غیره) باید تشکیلات نوینی با اصول جدید بوجود آید . سازمان نوین باید مرکب از سه دسته اعضاء باشد .

۱ - نمایندگان تولیدکنندگان (کارگران و مهندسين ماتساوی عده)

۲ - نمایندگان مصرف کنندگان عمده

۳ - نمایندگان دولت .

کمیته های سه جانبه که بطریق فوق انتخاب میشوند ، کلیه اختیارات هیئت مدیره و مجمع عمومی سابق را دارا بوده و صنعت مورد نظر را طبق نقشه کلی دولت اداره و رهبری می نمایند .

از صاحبان صنایع ملی شده ، باید سلب مالکیت بعمل آید ولی در مقابل باید بآنها غرامت پرداخته شود و باین ترتیب که بجای سهام باید بآنها « اوراق

قرضه « با شرایط مخصوصی واگذار گردد .

مؤسسات ملی شده باید طبق اصول تجارتي اداره شوند ، باین معنی که هر يك دارای استقلال بودجه و استقلال اداری بوده و محاسبات آنها مطلقا مجزا و جدا از محاسبات دولتی صورت گیرد .

صنایع ملی شده باید تعادل بودجه خود را حفظ نمایند و در حالیکه برخلاف گذشته در راه منافع عمومی و نه در جهت سود جوئی فعالیت میکنند باید حتی المقدور مقداری سود نیز در بودجه آنها دیده شود و این مبلغ باید در راه توسعه و تکمیل آن صنعت بکار برده شود .

طرح « شورای اقتصادی کار » با وجود اینکه در نوع خود اولین طرح بشمار میرود ، چنانکه مشاهده میکنیم از هر حیث جامع و دقیق تنظیم شده ، بطوریکه صنایع ملی شده امروزی صرف نظر از بعضی موارد جزئی بر طبق اصول همین طرح اداره میشوند .

در سال ۱۹۲۰ ، از روی اصول طرح فوق ، دو پروژه یکی برای ملی کردن راه آهن ها و دیگری بنظور ملی کردن معادن بیارلمان فرانسه عرضه شد ولی مجلس هیچگونه روی موافقی با آن نشان نداد و هر دو را مسکوت گذاشت . اعتصابات بزرگ کارگری که در همین دوره روی داد ، پارلمان و دولت فرانسه را به مخالفت شدید با فکر ملی کردن صنایع بر انگیزت و باین ترتیب مسئله ناسیونا لیزاسیون صنایع تا مدتها مسکوت ماند . تنها نتیجه مثبتی که از این نهضت بدست آمد ، تأسیس « کمیته های مشورتی » در راه آهن بود که از اجتماع نمایندگان دولت و کارگران و مصرف کنندگان (مشتریان عمده راه آهن) تشکیل میگردد و چنانکه از نام آن برمیآید تنها جنبه مشورتی داشته و از هرگونه اختیارات اداری محروم بودند .

بحران ۱۹۲۹ و ملی شدن قسمتی از صنایع .

وقوع بحران ۱۹۲۹ - ۱۹۳۲ و عوارض درد ناک آن ، بار دیگر فکر ملی کردن صنایع را با قوت و شدت بیشتری زنده نمود . مطبوعات و جراید در اطراف لزوم فوری يك اصلاح عمیق اقتصادی شروع بقلمفرسائی نمودند . رسالات و کتب بسیار مفید و جالبی در ایندوره در اطراف ملی کردن صنایع و طرز اداره آنها از طرف نویسندگان و رجال معروف فرانسه نوشته شد . از آن جمله است رساله مختصر « ژول موک » بنام (سوسیالیسم - بحران ناسیونا لیزاسیون) که در ۱۹۳۲ منتشر گردید . در این جزوه کوچک ، بعد از تعریف ناسیونا لیزاسیون و طرز اداره صنایع ملی شده ، ژول موک ملی شدن صنایع و مؤسسات زیر را ضروری تشخیص میدهد : ۱ - راه آهن ، ۲ - صنایع مواد جنگی ۳ - شرکت های بیمه ۴ - صنایع کود شیمیائی و در يك مرحله دوم ملی شدن صنایع فلز سازی و معادن و

الکتریسته را توصیه میکند .

در ۱۹۳۳ **هانری دو مان** ، اقتصاد کشور را بدو قسمت مجزا (قسمت ملی و قسمت آزاد) تقسیم میکند و در یک جزوه دیگر در ۱۹۳۴ طرح خود را برای ملی کردن صنایع بزرگ منتشر میسازد .

مهمترین و جامع ترین طرحی که باین منظور منتشر شد ، طرح کنگره تولوز بود که توسط اتحادیه های کارگری فرانسه (ت - ژ - ت) و (ت - ژ - ت - او) در کنگره معروف تولوز (۱۹۳۵) تنظیم و منتشر گردید . این طرح که بمنظور ایجاد یک رفورم وسیع و عمیق اقتصادی تهیه شده بود شامل سه موضوع کلی زیر میشد :

۱ - تشکیل شوراهای کارگاه از نمایندگان کارگران و کار فرمایان بمنظور نظارت و دخالت در اداره کارخانه ها .

۲ - تأسیس یک « شورای ملی اقتصاد » که در رأس اقتصاد کشور قرار گرفته و آن را در جهت منافع عمومی رهبری نماید .

۳ - ملی کردن صنایع بزرگ بمنظور تصفیه کشور از نفوذ اقتصادی و سیاسی تروست ها و قدرت های مالی .

در انتخابات عمومی ۱۹۳۶ **جبهه خلق (Front Populaire)** که از ائتلاف احزاب و اتحادیه ها بوجود آمده بود ، اکثریت پارلمان را بدست آورد و حکومت ائتلافی لئون بلوم ، زمام امور کشور را در دست گرفت :

در برنامه حکومت ائتلافی ، طرح رفورمهای اقتصادی کنگره تولوز کاملاً کنجانبیده شده بود ولی در اجرای دو قسمت اول طرح ، حکومت لئون بلوم موفقیت قابل توجهی بدست نیاورد : یک « شورای ملی اقتصاد » طبق پیش بینی تأسیس شد ولی عملاً هیچگونه اختیاری بآن تفویض نگردید و باین ترتیب فکر رهبری اقتصاد کشور عملی نگشت بجای تأسیس « شورای کارگاه » دولت بیشتر بتوسعه سیستم « قرار دادهای دسته جمعی » پرداخت که در مسئله استخدام و مزد قدرت و نفوذ زیادی بسندیکاهای می بخشید .

اما در مورد قسمت سوم یعنی ملی کردن صنایع بزرگ برعکس ، کوششهای زیادی صورت گرفت و موفقیت هایی نیز بدست آمد :

برای تهیه یک طرح جامع و دقیق کمیسیون مخصوصی تشکیل یافت که در آن **لئون ژوهو و لورا** نفوذ زیادی داشتند . نتیجه مطالعات کمیسیون بصورت یک طرح جامع بدوات عرضه گردید . خطوط اصلی پروژه مزبور عبارت بود از :

۱ - ملی کردن صنایع و موسسات اقتصادی و مالی بزرگ شامل :

الف - بانکها

ب - کمپانی های بیمه

ج - صنایع مواد جنگی

- د - صنایع کلید. (معادن ، منابع انرژی ، حمل و نقل .)
۲ - سلب مالکیت از صاحبان سابق صنایع با قبول اصل پرداخت غرامت.
۳ - اداره صنایع ملی شده بر طبق اصول تجارتنی (تشکیلات اداری و بودجه مستقل از دولت)

نکته جالب توجه در طرح فوق اینستکه بین طرز مای کردن بانکها با سایر موسسات قائل بتفاوت کلی شده است باین معنی که طبق آن درمورد بانکها، سازمان و اصول تشکیلات سابق کاملاً محفوظ می ماند و فقط مدیران و هیئت های مدیره میبایست در اداره موسسه خود تابع دستورات و نقشه کلی دولت باشند در عمل دولت ائتلافی بلوم فقط توانست قسمتی از این برنامه راعملی سازد: درمورد بانکها دولت بیک تغییرات جزئی اکتفا ورزید و تنها درمورد بانک مرکزی (بانک دو فرانس) یک تحول نسبتاً مهمی رویداد و اساسنامه جدیدی برای آن تدوین شد . بموجب اساسنامه جدید ، بجای هیئت مدیره سابق ، یک هیئت مدیره مرکب از سه دسته اعضاء (نمایندگان کارمندان ، نمایندگان مشتریان عمده (سایر بانکها و موسسات مالی) و نمایندگان دولت) بوجود آمد ولی صاحبان سهام ، حقوق سابق خود را حفظ کرده و حق فرستادن نماینده به هیئت مدیره برای آنها شناخته شده بود .

درمورد شرکت های بیمه هیچگونه تغییری صورت نگرفت ، درمورد حمل و نقل شرکت ملی راه آهن فرانسه (S. N. C. F) و کمپانی (ا ر فرانس) بشکل شرکت های مختلط بوجود آمدند . ولی درمورد کارخانه های سازنده مواد جنگی ، دولت فشار شدیدی وارد آورد و تقریباً آنها را از پایه و اساس تغییر داد . بموجب قانون مصوب ۱۱ اوت ۱۹۳۶ ، بدولت اجازه داده شد که بامضای وزرای مسئول (وزیر دریا داری ، وزیر هوا نوردی و وزیر جنگ) هر یک از کارخانه های مواد جنگی را در هر موقع که صلاح بداند ملی اعلام نموده و آنها را تصرف کند . ولی در عمل وزارتخانه های سه گانه از این اختیار قانونی خود یکسان استفاده ننمودند ، مثلاً وزارت دریا داری بطور بسیار جزئی از این حق قانونی استفاده نمود ، در حالیکه وزارت هوا نوردی تقریباً کلیه کارخانه های سازنده مواد مورد احتیاج هوا پیمانی را ملی اعلام کرد . وزارت جنگ نیز با استفاده از قانون مصوبه قسمتی از صنایع مواد جنگی و مهمات را بصنایع ملی مبدل ساخت .

ناسیونالیزاسیونهای ۱۹۳۶ ، در فرانسه نتایج مطلوبه را بیار نیاورد علت عمده این شکست ، آن بود که دولت درمورد ملی کردن صنایع یک اصل کلی را که عبارتست از بهم پیوستگی صنایع است رعایت ننمود . اصولاً ملی شدن صنایع در صورتی میتواند موثر باشد که جمیع صنایع

سنگین (معادن ، منابع انرژی ، حمل و نقل ، ؟؟ فلز سازی و بانکها) را در بر گیرد و الا ملی کردن يك يا چند رشته مجزا نتیجه و تأثیر چندانی ندارد و بطور قطع در اثر رقابت صنایع خصوصی و فشارهای اقتصادی و سیاسی آنها دوچار ورشکستگی و ناکامی خواهند شد .

علاوه دیگر این امر وقوع بحرانهای سیاسی در اروپا و شروع جنگ بین المللی بود که فرصت تجدید سازمان صنایع ملی شده نداد و در حقیقت صنایع مزبور هنوز تشکیلات و محاسبات خود را منظم ننموده بودند که جنگ روی داد و تمام مساعی آنها را عقیم گذاشت .

دوره جنگ :

در زمان اشغال آلمانها ، در فرانسه فکر ملی کردن صنایع رشد و نمو فوق العاده ای یافت و تقریباً در تمام برنامه های منتشره از طرف دسته ها و احزاب مختلف مسئله ملی کردن صنایع بزرگ برای بعد از پایان مخاصمات پیش بینی میشد .

در دوره جنگ از میان طرحها و نقشه های کلی دو برنامه مهمتر از همه بود . برنامه اولی از طرف « شورای ملی اقتصاد » C. N. E. (وابسته به سازمانهای نهضت مقاومت) تنظیم و بطور مخفی میان مردم توزیع گردید . این طرح بسیار مبهم و پیچیده بود و بعلت جمع نظریات دسته های مختلف که هر يك ایدئولوژی و نظریات سیاسی خاصی داشتند ضد و نقیض های بسیاری در آن دیده میشد . مثلاً در يك جا صاحبان صنایع بزرگ را دیگر برای اداره و رهبری اقتصاد کشور ذیصلاحیت نمیداند و در جای دیگر در امکان اداره صحیح این صنایع بطور ملی و اجتماعی ابراز شك و تردید میکند . در بعضی موارد معتقد به تصفیه کامل اقتصاد کشور از وجود تروست ها و کارتل ها میباشد و در مورد دیگر رهبری اقتصادیات کشور را بوسیله کنترل قیمت ها کافی و امکان پذیر می شمارد . باین علل برنامه شورای ملی اقتصاد بهیچوجه نمیتوانست جنبه عملی داشته باشد .

برنامه دوم که توسط « کمیته ملی مقاومت » C. N. R. منتشر گردید برعکس بسیار روشن و دقیق تنظیم شده و دارای ارزش عملی زیادی بود . در این طرح اقتصاد کشور فرانسه بعد از جنگ بسه قسمت مجزا تقسیم شده است .

قسمت آزاد ، قسمت تحت نظارت دولت و قسمت ملی .

1 قسمت ملی اقتصاد عبارت است از :

۱ - تمام صنایع سنگین کشور ۲ - کلیه صنایع و موسساتی که جنبه انحصاری بخود گرفته اند ۳ - کلیه صنایع و موسساتی که بعلتی از علل میتوانند نفوذ مؤثری در روی امور سیاسی کشور داشته و یا بعلت قدرت مالی خود بتوانند در پارلمان اعمال نفوذ نمایند .

سه عنوان فوق در عمل رشته‌های زیر را دربر می‌گرفت :

۱ - معادن ۲ - صنایع گاز و برق ۳ - حمل و نقل دریائی و زمینی ۴ - صنایع فلزسازی ۵ - صنایع کود شیمیائی . ۶ - کارخانه‌های سازنده ماشین‌های صنعتی و فلاحتی ۷ - بانک مرکزی و بانکهای تجارتي درجه اول ۸ - شرکت های بیمه .

درجیبع رشته‌های فوق اصول اقتصاد آزاد و تشکیلات خاص آن باید جای خود را باقتصاد عمومی و تشکیلات جدید واگذار نماید .

از صاحبان صنایع مذکور باید سلب مالکیت شود (در طرح هیچگونه اشاره بجبران خسارت مالکین سابق نشده است) .

11 يك قسمت دیگر از اقتصاد کشور میبایست تحت کنترل و نظارت دولت اداره شود . این قسمت شامل کلیه موسساتی میشود که جزو دسته اول نیستند ولی بجهتی از جهات فعالیت آنها با منافع ملی و عمومی تماس و برخورد دارد . در این موسسات اصول تشکیلات سابق محفوظ می‌ماند ولی مدیران صنایع تابع نقشه کلی دولت بوده و در تعیین قیمت خرید مواد خام و فروش مصنوعات و کمیت تولید کالاها از دستورات دولت تبعیت نمایند . این قسمت در عمل شامل بانکهای درجه دوم و صنایع بزرگ مواد مصرفی و غذایی میشود .

111 قسمت آزاد اقتصاد - این قسمت شامل کلیه مؤسساتی میشود که از لحاظ منافع عمومی و ملی دارای اهمیتی نیستند . در این قسمت اصول تشکیلات سابق بر قرار می‌ماند ولی عملاً در تحت تأثیر دو قسمت ملی و کنترل شده اقتصاد واقع و در جهت نقشه کلی دولت قرار میگیرند .

بمحض خاتمه منازعات و آزاد شدن فرانسه ، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی برای اجرای نقشه‌های اقتصادی خود وارد يك مبارزه دامنه داری شدند و چنانکه خواهیم دید در مورد ملی کردن صنایع بعلمت پشتیبانی شدید افکار عمومی ، موفقیت سریع و فوق العاده آسانی بدست آوردند .

اروپای بعد از جنگ

و ملی شدن صنایع سنگین

فکر ملی کردن صنایع که در دوره جنگ توسعه فراوانی یافته بود ، بعضی بایان مشخصات، در برنامه‌های سیاسی و پارلمانی احزاب منتشر گردید. در انگلستان حزب کارگر تبلیغات انتخاباتی خود را بر روی همین اصل متمرکز ساخت و آن را بعنوان برنده ترین سلاح بر علیه رقیب سیاسی خود بکار انداخت. در فرانسه تقریباً کلیه احزاب در برنامه‌های خود مسئله ملی کردن صنایع را گنجانیده بودند. در کشورهای اروپای شرقی که زیر تسلط آلمانها قرار گرفته بودند ، ملی شدن صنایع بطریق سهل و ساده‌ای انجام یافت ، در بعضی از این کشورها ملی کردن صنایع قلمرو وسیعی را فرا گرفت. علت این امر نیز وضع خاص سیاسی آن ممالک و مخصوصاً تغییراتی بود که آلمانها در دوره اشغال خود در صنایع و اقتصادیات کشور های مزبور بوجود آورده بودند. مثلاً در چکوسلواکی نه تنها صنایع سنگین و بانکهای بزرگ بلکه کلیه کارخانه‌هایی که بیش از (۵۰) نفر کارگر داشتند بصورت صنایع و موسسات ملی در آمدند. سرعت و سهولت انجام این امر در کشورهای اروپای شرقی ناشی از دو علت اساسی زیر بود : اول اینکه قسمت اعظم صنایع کشورهای مزبور ب سرمایه های خارجی تعلق داشت و باین علت ملی کردن صنایع در این موارد تنها جنبه اصلاحات داخلی نداشت بلکه کاملاً بشکل يك نهضت ملی درآمد و هدف آن آزاد کردن کشور از دخالت‌های سیاسی و فشارهای اقتصادی بیگانگان قرار گرفت. واضح است که در چنین شرایطی ملی کردن صنعت مورد نظر آسان تر و سریع تر صورت می پذیرد.

علت دوم این امر تغییراتی بود که آلمانها در دوره اشغال خود در اقتصاد کشورهای اروپای شرقی وارد آورده بودند. باین معنی که فاتحین بمنظور تجویز قوای نظامی خود قسمت اعظم صنایع موجود در کشورهای مزبور را مصادره و از دست صاحبان آن خارج ساخته بودند و باین ترتیب بعد از جنگ ملی کردن این صنایع ب خودی خود صورت گرفت یعنی با اخراج ارتش مهاجم دولت کلیه موسسات فوق را بتصرف در آورد ، مثلاً در چکوسلواکی ارتش آلمان ۹۰ درصد از صنایع کاغذ سازی و ۹۰ درصد از صنایع چینی سازی را مصادره نموده بود.

این وضع خاص از جهت دیگر نیز برای دولت و صنایع ملی کشورهای اروپای شرقی بسیار مفید واقع شد، باین معنی که آنها با مسئله جبران خسارت صاحبان سابق بهیچوجه مواجه نشدند زیرا اغلب آن صنایع قبلاً بوسیله آلمانها مصادره

شده بود ، این امر از لحاظ مالی بحسن اداره و تعادل بودجه صنایع ملی شده اروپای شرقی کمک مؤثری نمود .

بعلل فوق ملی شدن صنایع در اروپای شرقی بوسعت و سهولت بیشتری انجام یافت و در ظرف مدت کمی قسمت اعظم صنایع بتملك دولت درآمد .

در **چکوسلواکی** ناسیونالیزاسیون صنایع بموجب قانون ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ صورت گرفت . در این قانون دو مقیاس برای ملی شدن يك مؤسسه تعیین شده است : اول رشته تولید و دوم عده کارگران .

بموجب ماخذاول ، قانون اکتبر ۱۹۴۵ رشته های زیر را ملی اعلام نمود:

۱ - معادن ۲ - خاک چینی سازی ۳ - منابع انرژی ۴ - کارخانه های مواد

شیمیائی ۵ - سیمان سازی ۶ - فلز سازی و کارخانه های ماشین های صنعتی و فلاحتی ۷ - بانکها و شرکت های بیمه .

بموجب ماخذ دوم هر کارخانه ای که بیش از ۵۰ نفر کارگر داشت ملی

میکردید و این اصل ، کارخانه های نساجی ، چینی سازی و مواد غذایی وعده بی-

شماری از کارخانه ها و کارگاه های کوچک و بزرگ را مشمول قانون قرار میداد .

بطور کلی آمارهای موجود نشان میدهد که در ۱۹۴۸ صنایع ملی شده چکوسلواکی

جمعاً شامل (۲۰۰۰) مؤسسه و کارخانه بوده است که در حدود ۶۰ درصد از

مجموع عده کارگران کشور را در استخدام خود داشته اند .

در **لهستان** قانون ۳ ژانویه ۱۹۴۶ ، عده کارگران راملاك ملی شدن

يك مؤسسه شناخته است . بموجب این قانون هر کارخانه ای که عده کارگران آن

(۵۰) و یا بیشتر بود ، ملی اعلام گردید .

در **یوگسلاوی** نیز همین ملاك برای ملی کردن صنایع بکار رفت و هر

کارخانه که عده کارگران آن از ۲۰ نفر متجاوز بود بتملك عمومی درآمد .

در **اروپای غربی** ، ملی کردن بنحو خیلی ملایم تر و با وسعت محدود

تری صورت گرفت ، مثلاً در **هلند** فقط بملی کردن بانک مرکزی اکتفا کردند ،

در میان ممالک اروپای باختری فقط در دو کشور انگلستان و فرانسه ناسیونالیزاسیون

صنایع وسعت نسبتاً زیادی داشت .

در **انگلستان** . بموجب برنامه ۱۹۴۵ حزب کارگر ، صنایع زیر تا-

کنون ملی شده است : ۱ - بانک مرکزی ۲ - معادن ذغال ۳ - صنایع ذوب

فلزات ۴ - صنایع گاز و الکتریسیته ۵ - حمل و نقل هوایی و زمینی ۶ - صنایع

فولاد ۷ - صنایع سیمان ۸ - صنایع قند سازی (سه رشته اخیر جزو برنامه فعلی

حزب کارگر است)

عده کارگران صنایع ملی شده انگلستان شامل ۳۳ در صد از مجموع عده

کارگران کشور میباشد . در تمام موارد فوق ، اصل پرداخت بخرامت از طرف قانون

گذاری انگلستان پذیرفته شده است .

در فرانسه بعضی خانه جنگ هرج و مرج عجیبی تمام مناطق صنعتی را فراگرفت علت این امر رویه ضد ملی صاحبان صنایع بود که غالباً با ارتش اشغال کننده همکاری کرده بودند . عده بیشتری از کارخانه ها بعضی خروج ارتش آلمان از طرف کارگران و مهندسين اشغال گردید، در تولوز لیون و مارسه کمیته های مشترک از کارگران و مهندسين اداره کارخانه ها را در دست گرفتند و باین ترتیب در فرانسه قبل از آنکه پارلمان بملی کردن صنایع بپردازد ، مردم قسمت مهمی از صنایع را از تصرف مالکین خارج ساخته بودند . دخالت بعدی پارلمان فقط در دو جهت صورت گرفت ، یکی در جهت صورت قانونی دادن ب اداره کارخانه هایی که توسط کارگران اشغال شده بود و دیگری در جهت توسعه اصل ملی کردن صنایع و تعیین مقررات مخصوصی برای آن . ملی کردن صنایع در فرانسه در چند مرحله صورت گرفت . بار اول پارلمان بفوریت بملی شدن عده ای از کارخانه های اشغال شده رای داد (کارخانه های رنو و برلیه) ، در مراحل بعدی پارلمان بموجب قوانین مختلف ، قسمت های دیگری را نیز بقلمرو صنایع ملی وارد نمود . قوانین مربوط بملی کردن صنایع در مجلس با اکثریت قریب باتفاق و با سرعت بتصویب رسید مثلاً قانون ملی کردن صنایع گاز و الکتریسیته با ۵۱۲ رای موافق در برابر ۶۴ رای مخالف ملی شدن بانکها با اکثریت ۵۲۱ رای در برابر ۳۵ رای مخالف و قانون ملی شدن شرکت های بیمه با ۴۸۷ رای موافق در مقابل ۶۳ رای مخالف بتصویب رسید . این سرعت و اکثریت فوق العاده ، نشانه ای از درجه فشار افکار عمومی مردم فرانسه بشمار میرود . صنایع ملی شده فرانسه امروز شامل رشته های زیر میباشد :

۱ - صنایع مواد سوخت (معادن ذغال سنگ) ۲ - منابع انرژی (سانترالهای بزرگ و کارخانه های مولد گاز) ۳ - راه آهن ها ۴ - حمل و نقل داخلی شهر پاریس ۵ - حمل و نقل دریائی (تجارتي) ۶ - قسمتی از کارخانه های فلز سازی ۷ - کارخانه های مواد جنگی و کارخانه های رنو ۸ - يك قسمت از صنایع مواد شیمیائی ۹ - بانک مرکزی و چهار بانک بزرگ تجارتي ۱۰ - شرکت های بزرگ بیمه ۱۱ - قسمتی از کارخانه های کود شیمیائی .

پارلمان فرانسه در تمام موارد فوق اصل پرداخت غرامت را رعایت نموده است ولی صنایع و کارخانه هایی را که در دوره جنگ با آلمانها همکاری نموده بودند از این قاعده مستثنی و از حق دریافت خسارت محروم نموده است . در بسیاری از موارد پرداخت غرامت از راه تبدیل سهام سابق باوراق قرضه صورت گرفته است . در تعیین مبلغ اوراق نیز ، ارزش اسمی سهام را ملاک قرار نداده اند بلکه ارزش آنها را در بورس ملاک عمل شناخته اند .

عده کل کارگران صنایع ملی شده فرانسه معادل ۲۰ درصد کلیه کارگران کشور میباشد .

پایه‌های اقتصادی و تشکیلات صنایع ملی شده

اغلب از مردم هنوز بطور روشن منظور از ناسیونالیزاسیون و خصوصیات آنرا درک نمیکنند و باینجهت در قضاوت‌های خود گاه از یک جانب و زمانی از جانب دیگر، دوچار انحراف فکری میشوند. برای روشن شدن ماهیت و هدف یک صنعت ملی شده، باید بجنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و اداری و مالی موضوع دقیقاً توجه نماییم،

مهمترین صفات مشخصه صنایع ناسیونالیزه در اینستکه بموجب تغییرات وارده اولاً - مالکیت خصوصی و سایل تولید جای خود را ب مالکیت اجتماعی آن وسایل واگذار میکند.

ثانیاً - نفع شخصی بعنوان محرک فعالیت‌های اقتصادی بکلی طرد و جای آن بیک محرک جدید یعنی نفع اجتماعی واگذار میگردد.

بعلت این دو تغییر اساسی، صنایع ملی شده بکلی از کادر اقتصاد سابق خارج گشته و بقلرو اقتصاد اجتماعی وارد میگرددند. صنایع بزرگ بعد از ملی شدن دیگر برخلاف سابق بمنظور تهیه حداکثر سود فعالیت نمیکنند، بلکه هدف اقتصادی آنها تهیه حداکثر رفاه برای حداکثر افراد اجتماع خواهد بود. رهبری صنایع بزرگ که قبل از ملی شدن در دست افراد و صاحبان سهام قرار داشته، بعد از ملی شدن بدولت یعنی نماینده جامعه تعلق میگیرد.

بجهاث فوق، در مالکیتی که بلی کردن صنایع اقدام مینمایند، پیدایش صنایع ناسیونالیزه، اقتصاد آنکشورها را بدو قسمت مشخص و مجزا تقسیم مینماید: یک قسمت **اقتصاد عمومی** که اگر بطور مستقل و بعنوان یکواحد مجزا در نظر گرفته شود، دارای خواص و ماهیت یک اقتصاد سوسیالیستی است و دیگری قسمت **اقتصاد آزاد**، که بر همان پایه سابق باقی مانده و ماهیت خود را از دست نیندهد. در قسمت اقتصاد عمومی، مالکیت خصوصی و سایل تولید و نفع شخص وجود ندارد و جای آن مالکیت اجتماعی و سایل تولید و نفع عمومی دیده میشود ولی در قسمت اقتصاد آزاد مالکیت خصوصی کاملاً محفوظ مانده و نفع شخص یگانه محرک فعالیت های اقتصادی شناخته میشود.

این تقسیم یک کشور بدو قسمت کاملاً مجزا، دارای اهمیت و از هر حیث شایان توجه است؛ زیرا اگر مثلاً اقتصاد کشورهایی مانند فرانسه یا انگلستان را رو به هم و من حیث الجوع در نظر بگیریم، باین نکته دقیق و قابل توجه بر میخوریم که از

جهت وجود يك قسمت آزاد و خصوصی تولید ، اقتصاد این ممالك كاملا بايك اقتصاد سوسیالیستی متفاوت میباشد ، ولی ازطرف دیگر ، بعلت وجود يك قسمت اجنهای تولید درداخل كادر اقتصاد ، اقتصاد كشورهائی نظیر انگلستان یا فرانسه ، بايك اقتصاد سرمایه داری نیز كاملا تفاوت دارد . بعبارت دیگر دراین قبیل ممالك ، نطفه يك اقتصاد سوسیالیستی در كادر اقتصاد سرمایه داری بوجود آمده است كه روز بروز بروسعت آن افزوده شده و درطریق تكامل پیش میرود .

علا دراین قبیل ممالك ، قسمت آزاد اقتصاد كه شامل واحدهای كوچك و درجه دوم است ، تحت تأثیر قوانین تكامل اقتصادی ، تابعی ازقسمت عمومی بوده و درانتر رقابت واحدهای بزرگ (صنایع ملی شده) و نفوذ اقتصادی آنها ، درعمل همین واحدهای آزاد و خصوصی درجهت منافع عمومی و دردنبال نقشه کلی دولت كشانیده میشوند

پیدایش يك واحد بزرگ و متمرکز از صنایع ملی شده (كه كلیه صنایع سنگین را دربر میگردد) ، بدولت اجازه میدهد كه بر كلیه فعالیتهای اقتصادی كشور نظارت نماید و يك نقشه عمومی برای اقتصاد كشور تهیه كند ولی باید فوراً متذکر شد كه وجود چنین نقشه های کلی ، نمیتواند « اقتصاد طبق نقشه » را جانشین « اقتصاد سرمایه داری » بنماید ، بلكه تأثیر آنها تا آنجاست كه رهبری اقتصاد كشور را بدست دولت می سپارد و باو اجازه میدهد كه كلیه فعالیتهای اقتصادی را بطور کلی درجهت منافع اجتماع هدایت نماید .

ازاینجا تفاوت موجود میان ناسیو نالیزاسیون و سوسیالیزاسیون (اشتراکی کردن) صنایع كاملا بی میریم .

سوسیالیزاسیون تولید ایجاب میکند که کلیه وسایل تولید اعم از کوچک یا بزرگ بتملك عمومی درآید و « اقتصاد طبق نقشه » جانشین اقتصاد سابق بشود ، درحالیکه در مورد ناسیونا لیزاسیون چنین نیست و دولت میتواند برای داشتن يك نقشه عمومی در جهت رهبری اقتصاد کشور ، بلی کردن صنایع درجه اول اکتفا نماید و سپس بكمك این قدرت اقتصادی ، صنایع کوچک و درجه دوم را کنترل کند و آنها را بدنبال نقشه خود بکشد .

نکته دیگر که باید در اینجا متذکر شویم ، تفاوت ناسیونا لیزاسیون با « اتانیزاسیون » (دولتی کردن صنایع) میباشد . اگرچه ازلحاظ ماهیت هیچگونه تفاوتی بین صنایع ملی شده و صنایع دولتی موجود نیست ولی درعمل ازلحاظ طرز اداره و تشکیلات ، اختلافات بسیاری میان این دو پدید میآید :

در صنایع دولتی (اتانیزه) تصدی مستقیما بادولت است ، دراین مورد ، صنعت شبه ای از تشکیلات دولتی محسوب و بطور کلی تابع مقررات و جریانات اداری میباشد .

صنایع ملی شده برعکس ، یکواحد مستقل و مجزا از تشکیلات دولتی محسوب میشوند و از استقلال و اختیارات وسیعی برخوردار میباشند ، مطابق معمول کشورهای اروپای غربی ، صنایع ملی شده توسط کمیته های سه جانی اداره میشوند این کمیته ها که جانشین هیئت های مدیره سابق هستند معمولا مرکب هستند از :

- ۱ - نمایندگان تولید کنندگان (کارگران ، کادرفنی و مهندسين)
- ۲ - نمایندگان مصرف کنندگان عمده (در موردی که مصرف کنندگان موسسات داخلی و اتباع کشور باشند)
- ۳ - نمایندگان دولت .

معمولا در مورد هر صنعت ، قانون تعداد و نسبت نمایندگان هر دسته و طرز انتخاب و یا انتصاب آنها را معین میکند ، روسای کمیته های سه جانبه در اغلب موارد از طرف دولت منصوب میگردند .

کمیته های سه جانی که بطریق فوق انتخاب میشوند ، جانشین هیئت های مدیره سابق بوده و از جمیع اختیارات آن با تبعیت از نقشه اقتصادی دولت استفاده می نمایند . تفاوت دیگر بین صنایع دولتی و صنایع ملی شده ، در اینست که موسسات اخیر ، از استقلال مالی کامل برخوردار هستند یعنی دارای بودجه و محاسبات مستقل از بودجه دولت میباشند و از این لحاظ مانند يك موسسه تجارتي آزاد عمل مینمایند یعنی سعی میکنند که تعادل بودجه دخل و خرج خود را منظم نمایند ولی بر خلاف موسسات تجارتي ، صنایع ملی شده بقصد تحصیل سود فعالیت خود را تنظیم نمی نمایند و چنانکه گفته شد هدف اقتصادی آنها عبارت است از تهیه حداکثر رفاه و

آسایش برای حداکثر افراد کشور و از این جهت مسئله بودجه در صنایع و موسسات ملی شده يك مسئله دقیق و مهمی را بوجود میآورد که درخور بحث علیحده میباشد، فقط در اینجا این نکته را متذکر میشویم که نباید تصور کرد در بودجه صنایع ملی شده، اضافه درآمد برمخارج یعنی سود نباید وجود داشته باشد، بالعکس صنایع ملی شده باید همواره مقداری سود در بودجه داشته باشند ولی آنچه که در اینجا سود نامیده میشود از جهت مورد مصرف و هدف، کاملاً با سود موسسات آزاد و خصوصی فرق دارد. چه این سود از طریق خدمات اجتماعی مجانی یا ارزان و یا از طریق توسعه صنایع ملی شده دوباره بتوده مردم برمیگردد: در صنایع ملی شده اروپای غربی دیده میشود که بعضی موسسات عوض سود، زیان نشان میدهند، این زیان که فقط در اثر سیاست اقتصادی دولت و بعثت ارزان یا مجانی بودن خدمت یا کالا پیش آمده، بوسیله سودی که از موسسات ملی شده دیگر بدست میآید جبران میگردد، یعنی کسر بودجه يك موسسه ملی شده، بوسیله اضافه بودجه موسسه ملی دیگر جبران میشود.

بنا بر این موسسات ملی شده، میتوانند و باید «سود» یعنی اضافه درآمد برمخارج داشته باشند، منتها این سود بر خلاف سابق، شکل پس انداز های شخصی و سرمایه های خصوصی بخود نیگیرد، بلکه صرف رفاه عمومی (خدمات مجانی پزشکی، اجرت ارزان راه آهن و بیمه اجتماعی و غیره) میشود و یابشکل سرمایه های عمومی در جهت منافع ملی بکار می افتد.

نکته جالب توجه در مورد صنایع ناسیونالیزه اینستکه، دولت از افزودن بردستمزدها خودداری می نماید و سعی میکند این منظور را از طریق دیگر یعنی از طریق ارزان یا مجانی نمودن خدمات اجتماعی عملی نماید.

معمولاً در کشورهای اروپای غربی، کلیه خدمات اجتماعی بقیمتی نازل تر از قیمت تمام شده در اختیار مردم گذاشته میشود و یادر بعضی موارد مجاناً و بلاعوض دولت خدماتی را انجام میدهد (مانند بهداشت عمومی و مجانی در انگلستان). اتخاذ این رویه موثرتر و مفیدتر از اضافه کردن برمزدها میباشد و بعلاوه دامنه آن نیز وسیع تر بوده و شامل کلیه کارگران و حتی سایر طبقات نیز میشود.

بنابر مطالب فوق، صنایع ملی شده دارای خواص زیر میباشد:

اولاً - در صنایع ناسیونالیزه، مالکیت اجتماعی جانشین مالکیت فردی میگردد.

ثانیاً - اداره و رهبری صنایع ملی شده از دست افراد خارج و بجامعه محول میشود.

ثالثاً - سود و منافع شخصی، بعنوان محرک و هدف فعالیت های اقتصادی طرد و جای آن بیک محرک و هدف جدید یعنی منافع عمومی تعلق می گیرد.

رابعاً - صنایع ملی هنگامیکه شامل صنایع سنگین باشند در دست دولت
وسیله‌ای برای نظارت بر تمام رسته‌های اقتصادی و رهبری اقتصاد کشور در جهت
منافع عامه قرار بگیرند .

نتایج ملی گردن صنایع

نتایج اقتصادی و اجتماعی ناسیونا لیزاسیون صنایع و مخصوصاً اثرات آن در طول مدت از هر حیث دارای اهمیت است. مابین نتایج را بطور مختصر و از جنبه های مختلف مورد مطالعه قرار میدهیم :

۱ ناسیونا لیزاسیون و تمرکز صنعتی :

تمرکز صنعتی که در گذشته بطور طبیعی و بوجوب قوانین تکامل اقتصادی صورت گرفته است ، از لحاظ اقتصادی دارای نتایج بسیار مفیدی میباشد . در رژیم متکی ببنافع خصوصی از این نتایج مثبت نمیتوان برفع اجتماع استفاده نمود بلکه فواید آن نصیب عده معدودی از صاحبان صنایع و مضرات آن که ناشی از تضاد بین نفع شخصی و تولید اجتماعی است عاید جامعه میگردد . چنانکه ذکر شد با ملی شدن صنایع ، نفع شخصی جای خود را بنفع اجتماعی واگذار میکند و باین ترتیب مضرات و خطرات تمرکز صنعتی که در مقدمه این رساله مورد مطالعه قرار گرفت بکلی از میان میرود و اجتماع موفق میشود از مزایای تمرکز صنعتی بنحو کامل برخوردار گردد . بعلاوه ملی شدن صنایع بر درجه تمرکز صنعتی میافزاید و صنایع را متمرکز تر میگرداند .

مهمترین نتیجه تمرکز صنعتی ، صرفه جوئی در انرژی انسانی و مخارج فنی است که در اقتصاد آزاد از آن تحت عنوان « **تنزل قیمت تمام شده** » و

« **ارزانی کالاها** » بحث و گفتگو میشود . تمرکز صنعتی اجازه میدهد که از سرمایه موجود و ماشینها و مؤسسات حداکثر استفاده ممکن تحصیل شود . اصولاً یکی از محرکهای مهم تشکیل کارتلها و تروست هاهمین مزیت اقتصادی است که در گذشته بصاحبان صنایع اجازه میداد سود خود را بعدا کثر ممکن ترقی دهند . چنانکه میدانیم در اثر تمرکز مخارج عمومی بنگاه بعداقل ممکن تنزل می یابد ، بطوریکه در هزینه تولید کالا ، فقط مخارج متغیر منعکس میگردد . انضمام واحد های متفرق و تشکیل یکواحد بزرگ ، اجازه میدهد که تولید کالاها بقدر بیشتر و بطور سری صورت گیرد و در اثر این امر نه تنها تولید (Production) بلکه قدرت تولیدی (Productivité) نیز قوس صعودی رامی ییابد .

با اقدام به ناسیونا لیزاسیون صنایع ، از تمام این مزایا و فواید در راه رفاه و آسایش مردم و جامعه استفاده بعمل می آید ، در حالیکه مضرات تمرکز صنعتی نیز بکلی از میان میرود ، نکته مهم در این مورد اینستکه ناسیونا لیزاسیون درجه

تمرکز صنعتی رانیز ترقی میدهد : هنگامیکه در یک کشور کلیه صنایع بزرگ ملی شوند ، از مجموع آنها یک تروست بزرگ بوجود میآید که در داخل آن ، واحد های متفرق سابق یکدیگر منضم شده و همگی تحت یک برنامه و نقشه واحد اقتصادی قرار میگیرند . باین ترتیب در رشته هایی که هنوز تمرکز صنعتی بوجود نیامده ، ناسیونا لیزاسیون عامل ایجاد تمرکز بوده و میتواند از صنایع متفرق یک صنعت متمرکز بوجود بیاورد مثلاً در فرانسه قبل از تحولات اخیر ، صنایع برق بسیار متفرق و پراکنده بود ، آمارهای موجود نشان میدهد که جمعاً ۲۳۷۸ بنگاه برق در کشور مزبور وجود داشته که هر یک بطور مستقل و مجزا فعالیت میکردند - ناسیونا لیزاسیونهای اخیر قسمت بزرگی از این صنایع متفرق را در یک واحد بزرگ یعنی « موسسه ملی برق فرانسه » متمرکز ساخت . همچنین در مورد معادن ذغال و صنایع گاز که باملی شدن آنها واحدهای متمرکزی ایجاد گردید .

یکی از مزایای بسیار مهم تمرکز اخیر ، خاتمه بخشیدن بر رقابت هایی است که بین تروست ها و کارتل های مختلف در سابق وجود داشته است . این رقابت های خطرناک که زبان آن همواره متوجه مصرف کنندگان بوده ، با ایجاد یک واحد بزرگ ملی بکلی از بین میرود و جای آن را یک همکاری وسیع در زمینه های فنی و اقتصادی فرا میگیرد .

11 ناسیونا لیزاسیون و ترقیات فنی

درابتدای پیدایش ماشین . عامل ترقیات فنی در حقیقت کارفرمایان بودند که بطور مستقیم و روزانه با صنعت تماس داشتند ، کار فرمایان بعلت وجود آزادی رقابت و امکان تهیه سود بیشتر ؛ در راه تکمیل و رفع نواقص ابزار تولید کوشش میکردند بطوریکه بسیاری از ترقیات فنی در گذشته بوسیله آنها انجام میگرفته است .

تکامل صنعت و پیدایش تمرکز صنعتی و سرمایه داری مالی ؛ شخصیت کار فرمایان را بتدریج عوض کرد و نوع قضاوت آنها تحت تأثیر علل اقتصادی دگرگون شد . در این دوره ترقیات فنی و اختراعات و اکتشافات بصورت کالامی درآمد که از نظر تجارتمی و عرضه و تقاضا مورد قضاوت کار فرمایان قرار میگرفت .

در مرحله اقتصاد بزرگ بیستم ؛ کار فرمایان دیگر عامل ترقیات فنی بشمار نمی آیند بلکه « خریدار » اختراعات و اکتشافات محسوب میشوند . اکتشافات علمی که برای « فروش » بکار فرمایان عرضه میشوند ؛ همیشه مورد توجه قرار نمیگیرند حتی اغلب از نظر تجارتمی و حساب سود و زیان ؛ مطلوب بنظر نمی آیند

این نکته بدیهی است که مطالعات علمی و اختراعات به تنهایی برای پیشرفت صنعت کافی نیست ، بلکه باید این اکتشافات و اختراعات در صنعت بکار افتد ، یعنی بعلت پیدایش تروست ها و کارتلها ، بین عامل اختراع و اکتشاف یعنی علماء و

دانشمندان از یکطرف و صنعت مترقی از طرف دیگر ، يك ديوار ضخيم بوجود آمده است که مانع نفوذ آزاد علم در صنعت میباشد .

چنانکه در مقدمه این رساله نشان داده شد ، در مرحله اقتصادی قرن بیستم نه تنها از اختراعات و اکتشافات برای ترقیات فنی استفاده کامل نمیشود ، بلکه تروست ها و کارتلها در اغلب موارد ، با سرسختی در برابر اختراعات مفید مقاومت میکنند . و از ترقیات فنی جلوگیری بعمل میآورند .

ناسیونا لیزاسیون صنایع ، با ازمیان برداشتن دیواری که بین علم و صنعت بوجود آمده است ، این تضاد دردناک را حل میکند : علم را با صنعت دوباره آشتی میدهد و باین ترتیب يك راه طولانی و بی پایان بر روی ترقیات فنی میگشاید .

بعلاوه چنانکه میدانیم ، پیشرفت علوم و پیچیدگی آنها ، امروز ایجاب میکنند که برای تحقیقات و اکتشافات علمی ، سازمانهای بسیار متمرکز و قوی از لحاظ مالی و وسایل علمی بوجود آید تا بتوان صنعت را از ثمره تحقیقات علمی بهره مند نمود . امروز صنایع باید در تماس دائم با علوم باشند ، برای ایجاد این تماس سازمانهای کوچک و پراکنده کافی نیستند بلکه سازمانهای بسیار متمرکز و وسیع لازم است .

باملی کردن صنایع ؛ ایجاد این سازمانهای متمرکز و قوی امکان پذیر می-گردد ، دولتها میتوانند مراکز مهم مطالعه و تحقیق از قبیل آزمایشگاههای بزرگ و کانون پژوهش های علمی و غیره ایجاد و دائر نمایند و آنها را مستقیماً در دسترس صنایع قرار دهند . تمرکز امروزی صنایع ؛ خواه و ناخواه تمرکز تحقیقات علمی را نیز اجتناب ناپذیر ساخته است ، امروز بر خلاف قرن ۱۸ ، اکتشافات مهم علمی بوسیله افراد متفرق و آزمایشگاههای کوچک و وسایل محدود تقریباً غیر ممکن است ، اختراعات علمی در دنیای معاصر فقط بوسیله سازمانهای بزرگ و متمرکز امکان پذیر است . تنها سازمانهای متمرکزی که دارای قدرت مالی و وسایل عظیم و متناسب با پیشرفت علوم باشند ، میتوانند احتیاجات صنعت بزرگ امروز را رفع نمایند .

ناسیونا لیزاسیون صنایع و پیدایش موسسات عظیم ملی که کلیه صنایع کلید را در بر میگیرد تنها وسیله و راه ایجاد این مراکز بزرگ علمی بشمار میرود . بنا بر این ملی کردن صنایع ، ترقیات فنی را تسهیل نموده و دامنه اختراعات و اکتشافات را توسعه می بخشد و از این طریق صنعت را دوش بدوش علم بجلو میبرد .

111 ناسیونا لیزاسیون و تعادل عمومی اقتصاد

یکی از هدفهای اساسی ملی کردن صنایع ، برقراری تعادل عمومی اقتصاد

است . ملی شدن صنایع سنگین ، قدرت رهبری اقتصادیات کشور و تنظیم برنامه های اقتصادی را بنظر ایجاد تعادل بدست دولت میدهد .

صنایع کلید بنزله اهرم اقتصادیات کشور است ، دولت با در دست داشتن این اهرم بزرگ ، میتواند بر روی تمام رشته های فعالیت اقتصادی فشار بیاورد و درجهتی که منظور است آنها را هدایت نماید .

در دوره سرمایه داری تکامل یافته ، دولتها تنها وسیله ای که در موارد بحران در دست دارند عبارتست از تأثیر در روی قیمت ها از یکطرف و اعتبارات بانکی از طرف دیگر ولی تجربه نشان داده است که این سیاست تأثیر چندانی در مبارزه بر علیه بحران ندارد ، تنها ممکن است کمی از شدت بحران و طول مدت آن بکاهد . باملی شدن صنایع سنگین دولتها علاوه بر سیاست اعتبارات و قیمت ها ، میتوانند بوسیله تأثیر در روی تولید کالاها دامنه بحران را بسرعت محدود نمایند و آن را از بین ببرند

صنایع متمرکز ملی بهتر و دقیق تر از موسسات خصوصی میتوانند از اوضاع بازار و احتیاجات عمومی مطلع باشند و در لحظه حساس عکس العملهای لازم را بروز دهند . ولی نباید تصور کرد که ناسیونالیزاسیون صنایع فقط وسیله تصفیه بحران را بدست میدهد چه خوشبختانه ملی شدن صنایع بزرگ وسیله موثر جلو گیری از بحران نیز میباشد : برای پیش گیری از بحران دولتها سعی میکنند با در دست داشتن صنایع سنگین و بانکهای مرکزی ، سیاست تولیدی را بنحوی تنظیم و رهبری نمایند که در بازار حالت « اشباع » و « خفگان » هرگز بروز ننماید . ملی شدن صنایع سنگین ، بدولت قدرت پیش بینی زیادی میدهد و او را قادر میسازد که در همه حال وضع عمومی بازار را در نظر داشته باشد و حداکثر تولید کالاها را بیزانی تنظیم نماید که تعادل بین مصرف و تولید محفوظ بماند . در این مورد ، سیاست اقتصادی دولتها ، بقلرو موسسات ملی محدود نیماند ، بلکه با در دست داشتن صنایع عمده و مخصوصاً از طریق بانکهای درجه اول و از راه تأثیر در روی سیاست اعتبارات کلیه بانکها ، دولت قادر است ، کلیه موسسات صنعتی و مالی و بازرگانی را مشمول سیاست اقتصادی خود قرار دهد و باین طریق از زیاده روی بنگاه های

خصوصی نیز جلو گیری بعمل آورد .

یکی دیگر از وسایل بسیار موثر برای جلو گیری از بیکاری و بحران ، عبارتست از تغییر جهت در تولید کارخانه ها یعنی جانشین ساختن تولید يك کالا بوسیله تولید کالای دیگر . در مواردی که بسبب پیش آمدهای ناگهانی و یا بعلت بعضی اشتباهات اقتصادی ، تولید يك کالا از حد اکثر لازم تجاوز مینماید و خطر تعطیل کارخانه ، کارگران را به بیکاری تهدید میکند ، دولت میتواند بلا فاصله

در کارخانه يك تغيير جهت اساسی ایجاد کند و تولید يك کالا را جانشین يك کالای دیگر بنماید . واضح است که اتخاذ این رویه از طرف موسسات ملی خیلی سریع تر و آسان تر از موسسات خصوصی صورت میگیرد و اثر آن زودتر ظاهر میگردد . يك مثال بسیار جالب از این سیاست وضعی است که بعد از جنگ در کارخانه های سازنده وسایل هواپیمائی فرانسه پیش آمد کرد : بعضی خاتمه جنگ ، سفارشات نظامی یکباره قطع شد و حتی بسیاری از سفارشات سابق مسترد گردید ، از آنجمله سفارش ساخت (۲۰۰۰) هواپیما و (۱۸۰۰) موتور هواپیمائی که قبلاً بکارخانه داده شده بود ، باخاتمه جنگ از میان رفت و کارخانه باخطر تعطیل و کارگران با شبح بیکاری مواجه گردیدند ولی در اینجا دولت سریعاً تصمیم گرفت و بلافاصله در تولید کارخانه تغییر جهت داد باین معنی که شرکت ملی شده فوراً شروع به ساختن اتوبوس ، اتومبیل ، موتور سیکلت ، تراکتور ، وسایل آشپزخانه و تخت خواب و غیره نمود و باین ترتیب از بروز بیکاری جلوگیری شد و در عین حال احتیاجات فوری جامعه نیز از لحاظ وسایل رفاه عمومی (که در دوره جنگ از توجه بآن خود داری شده بود) بر آورده گردید .

باین ترتیب ناسیونالیزاسیون صنایع عمده ، اگرچه برای ایجاد يك اقتصاد طبق نقشه کافی نیست ، ولی به علت اینکه صنایع کلید یعنی معادن و وسایل حمل و نقل و بانكهای بزرگ و کارخانه های فلز سازی در دست اجتماع قرار میگیرد ، دولت میتواند تولید اقتصادی کشور را بصورت هم آهنگ و موزون در آورد و تضاد های داخلی اقتصاد را حل نماید .

IV ناسیونالیزاسیون و دموکراسی

پیدایش واحد های بزرگ اقتصادی ، چنانکه در مقدمه ذکر شد ، عملاً حکومت مردم بر مردم و اصول دموکراسی را پایمال نمود : قدرت سیاسی تروست ها و کارتلها که زائیده قدرت اقتصادی آنها بود ، دیوار بزرگی از طلا و نقره بین مردم و پارلمان بوجود آورد که عبور از آن برای نمایندگان توده زحمتکش کار سهل و ساده ای نبود .

به علت وجود این واحدهای بزرگ ، حکومت متمرکز قرن بیستم عملاً دوچار نوعی از فتودالیسم شد که بی مناسبت نیست آنرا « فتودالیسم صنعتی » بنامیم . « فتودالهای شهر نشین » ایندوره با قدرت عظیم خود ؛ حکومت مرکزی را مانند شاهان و سلاطین قرون وسطی آلت اجرای منافع و نظریات خود قرار دادند و نظریات خصوصی خود را بشکل قوانین و مقررات رسمی مملکت بر میلیونها مردم تحمیل نمودند .

اولین هدف ناسیونا لیزاسیون صنایع سنگین ، از میان برداشتن این « دیوار طلائی » و آزاد نمودن قوه مقننه و مجریه و قضائیه از اعمال نفوذ تروستها و کارتلها میباشد . باملی شدن صنایع بزرگ و تصفیه کشور از وجود تروستها و کارتلها ، فشارهای نامشروع بر مطبوعات و مجلس و سازمانهای دولتی از میان میرود و راه برای نمایندگان ملت هموار میشود . باین ترتیب بدمو کراسی حقیقی ، امکان رشد و نمو داده میشود و دولت و مجلس از چنگال « فتودالهای شهر نشین » خلاصی مییابند . باملی شدن صنایع سنگین ، بر روی همان مراکز قدرت تروستها ، قدرت مردم مستقر میگردد و قدرت سیاسی واحد های بزرگ سابق ، بجامعه و مردم زحمتکش تعلق می یابد . بنابراین ناسیونا لیزاسیون صنایع بزرگ ، وسیله ایجاد و حفظ دمو کراسی و عامل رشد سیاسی و اجتماعی توده ها بشمار می آید .

V ناسیونا لیزاسیون و اختلافات طبقاتی

ملی کردن صنایع ، رابطه کارگران را با صنعت و وسایل تولید ، کاملادگر کون میسازد . کارگران که قبل از ملی شدن صنعت ، خود را مواجه بایک سرمایه خصوصی میدیدند که هدفش حداکثر استفاده از نیروی کار آنها بود ؛ بعد از ملی شدن آن خود را در برابر یک سرمایه عمومی می یابند که هدفش تأمین حد اکثر رفاه برای حداکثر افراد جامعه میباشد . درحقیقت اگر ملی شدن صنعت بنوع کامل و جدی صورت بگیرد ؛ تضاد میان کار و سرمایه ، با عمومی شدن آن سرمایه ؛ کاملاً از بین میرود ؛ ولی انجام این تحول یعنی از میان رفتن تضاد کار و سرمایه یک شرط اساسی لازم دارد و آن ماهیت حکومتی است که صنایع ملی شده را در دست میگیرد .

در حکومتی که وجه اشتراك باطبقات زحمتکش ملت نداشته باشد ؛ بامالی شدن صنعت ؛ مبارزه طبقاتی کارگران موضوع خود را از دست نمیدهد ، بلکه تضاد بین کار و سرمایه همچنان با شدت تمام باقی می ماند

برای حل اختلاف طبقاتی در داخل کادر صنایع ملی شده باید حکومتی که این صنایع را بدست میگیرد ؛ از هر جهت منعلق و متکی بزحمتکشان ملت خود باشد تا بتواند بههدف اساسی فوق برسد .

بمکس اگر حکومتی که اقدام بملی کردن صنایع میکند ؛ متکی و متعلق بطبقات زحمتکش ملت نباشد نه تنها از لحاظ آرامش اجتماعی و حل اختلاف طبقاتی نتیجه ای عاید نمیشود بلکه نتایج معکوس و خطرناکی ببار میآید چه در شرایطی که قسمت بزرگی از صنایع بدولت تعلق دارد ؛ اگر تضاد میان کار و سرمایه حل نشده باشد ؛ مبارزه کارگران بمنظور تضعیف دولت تأثیر بیشتر و سریع تری را دارا خواهد بود و در چنین حالتی صنایع ملی شده بصورت مرکز اساسی مبارزات طبقاتی

درآمده و محیط مناسبی برای تحریکات سیاسی فراهم میآید .
بنابراین ؛ ملی شدن صنعت شرط کافی برای حل اختلافات طبقاتی نیست ؛
بلکه ماهیت حکومت نیز شرط است . دولتی که صنایع عظیم ملی را در دست می
گیرد ، باید قطعاً متکی بزحمتکشانش ملت خود باشد تا بتواند صلح و آرامش را در
مراکز صنعتی باحل قطعی تضاد کار و سرمایه تأمین نماید و از قدرت اقتصادی خود
بفیع کارگران و سایر زحمتکشانش استفاده کند .

بطور کلی و صرف نظر از موضوع اساسی فوق ، ملی شدن صنایع تغییرات
مهم زیر را در زندگی اجتماعی کارگران وارد می نماید :

۱ شرکت کارگران در اداره صنعت .

شرکت دادن کارگران در اداره و رهبری موسسات صنعتی ، همواره یکی
از هدفهای اساسی سندیکاها و نهضت های کارگری بوده است .

ناسیونالیزاسیون صنایع و سیستم هیئت مدیره سه جانبی باین آرزوی کار
گران جامعه عمل می پوشاند . البته باملی شدن صنعت ، اداره کارخانه ها منحصرأ
بکارگران تعلق نمی یابد بلکه آنها نیز باتساوی اختیارات بادولت و مصرف کننده
کان در اداره صنعت شریک میشوند . در هیئت مدیره صنایع ملی شده نمایندگان
کلیه کارکنان بنگاه یعنی کارگران ؛ افراد فنی ، کارمندان و مهندسین به نسبت
معین باید معرفی شوند . نمایندگان هر یک از چهار دسته فوق از طرف بزرگترین
سندیکای آن صنف تعیین میگردند .

بنابراین از طرف تولیدکنندگان در کمیته های سه جانبی قاعدتاً از هر چهار
صنف (کارگران ساده ؛ کارگران فنی . کارمندان و مهندسین) نمایندگان شرکت
مینمایند ولی اینطریق در صنایع اروپا ، يك قاعده استثنائی بشمار میرود و جز
در بعضی موارد تقسیم بچهار صنف دیده نمیشود . طرز معمول در اروپای باختری
عبارتست از تقسیم تولیدکنندگان بدو صنف کارگران و کادر فنی (مهندسین و کار
مندان) و معمولاً عده نمایندگان هر صنف متساوی تعیین میشود . یعنی اگر در
هیئت مدیره ۶ نفر عضو از طرف تولیدکنندگان باید انتخاب شود (۳) نفر آن
را کارگران و (۳) نفر دیگر را مهندسین و کارمندان کارخانه انتخاب می نمایند .
تعداد نمایندگان کارگران و مهندسین در هیئت های مدیره بسته برشته های
مختلف صنعت تغییر میکند .

مثلاً در فرانسه تعداد نمایندگان کارگران و مهندسین گاه مساوی يك سوم
اعضای هیئت مدیره و گاه بیشتر و در مواردی کمتر از یکسوم است ، چنانکه در کار
خانه های رنو از مجموع ۱۵ نفر عضو هیئت مدیره ، ۶ نفر از طرف کارگران
انتخاب میشوند و در صنایع برق و الکتریسیته از مجموع ۶۰ نفر عضو ، کارگران
فقط ۱۰ نفر انتخاب میکنند ، ولی در اغلب صنایع نسبت $\frac{1}{4}$ رعایت میشود .

لازم بتوضیح نیست که شرکت دادن کارگران در اداره کارخانه ، در فعالیت و حسن اداره صنعت تاثیر خارق العاده ای میتواند داشته باشد .

11 سهام شدن کارگران در سود ویژه کارخانه

سهام ساختن کارکنان بنگاه در سود سالیانه یکی از مسائل بسیار دقیق-ی است که باملی شدن صنایع پیش میآید ، معمولاً این اصل در صنایع ملی شده اروپای غربی از طرف قانونگذار پذیرفته شده است ولی عمل بآن از چند جهت تولید اشکال می نماید

مثلاً در حالیکه عده ای از کارخانه های ملی شده در آخر سال سود قابل ملاحظه ای نشان میدهند ؛ بسیاری از صنایع ملی شده هستند که در پایان آنها نه تنها سودی دیده نمیشود بلکه مقادیر هنگفتی ضرر نیز بنظر میرسد .

اجرای اصل شرکت کارگران در سود ویژه در مورد صنایع دسته اول ، یکنوع اختلاف بین کارگران صنایع مختلف بوجود می آورد که با اصل « تساوی دستمزدها » کاملاً مغایرت دارد ، گذشته از این در بین صنایعی که سود نشان میدهند نیز اختلاف زیادی دیده میشود ، باین معنی که بعضی مقادیر عظیمی سود سالیانه بدست می آورند ، در حالیکه بعضی دیگر سود ناچیزی نشان میدهند .

اشکال دیگر اجرای اصل فوق در اینستکه شریک ساختن کارگران بنگاه در سود سالیانه ، با اصل « تهیه حد اکثر رفاه برای حد اکثر افراد » که هدف اساسی صنایع ملی شده بشمار میآید تا حدی نا سازگار میباشد . زیرا قاعدتاً سود حاصله از بنگاههای ملی باید باالسویه صرف رفاه عموم کارگران و حتی سایر افراد ملت بشود

علی رغم اشکالات فوق ، از طرف قانونگذار در مورد عده ای از صنایع ، اصل فوق پذیرفته شده است .

معمولاً سهام ساختن کارگران در سود بنگاه بدوطرئقه مختلف صورت می گیرد :

1 تخصیص چند درصد از سود سالیانه بکارگران -

در اینطریقه مبالغی که بکارگران تعلق میگیرد از پیش معلوم نیست بلکه در آخر سال مالی ، پس از وضع مخارج و استهلاکات و تعیین مبلغ سود خالص ، چند درصد از آن بکارگران اختصاص می یابد . این مبلغ ممکن است از يك سال تا سال دیگر کاملاً متغیر باشد و حتی در بعضی شرایط مساوی و یا در حکم صفر باشد . سیستم فوق از طرف قانونگذار در معادن ذغال سنگ ناحیه سارونواحی شمال فرانسه بموقع اجراء گذاشته شده است .

۲ - طریقۀ دیگر عبارتست از تخصیص مبلغی از فروش بنگاه بکارگران و یا اضافه نمودن مقداری بقیمت کالاها و اختصاص درآمد حاصله بکارکنان بنگاه

در این سیستم مبلغی که بکارگران تعلق میگیرد بطور تقریبی از پیش معلوم است و مقدار آن از یکسال تا سال دیگر تغییر زیادی نمی یابد ،

تفاوت دیگر این سیستم باطریقه اول در اینست که در هر حال همیشه مقداری سود برای تقسیم بین کارگران وجود خواهد داشت ، در حالیکه در طریقه اول ممکن است بعضی سنوات سهمی نصیب کارگران نشود

ولی این سیستم را نمیتوان شرکت کارگران در سود سالیانه نامید بلکه بیشتر بیکنوع جایزه شبیه است و از لحاظ ماهیت میتوان آن را « اخذ مالیات بِنفع کارگران » دانست .

درفرانسه ، طریقه فوق در صنایع برق و گاز معمول شده است .
مبالغی که از سود سالیانه و یا از درآمد و فروش بنگاه به کارگران تعلق میگیرد ، معمولاً زیر نظر خود کارگران بصرف خدمات اجتماعی برای کارکنان بنگاه میرسد و حتی در بعضی موارد قانون بطور کلی مصرف این مبلغ و طریقه آن را صریحاً تعیین نموده است .

علاوه بر امتیازات فوق ، معمولاً قانون یکسلسله امتیازات دیگری را نیز برای کارگران صنایع ملی شده پیش بینی می نماید که از هر حیث دارای اهمیت میباشد از قبیل تامین مسکن مجانی و یا ارزان ، پرداخت مساعده های مالی و بعضی کمکهای خانوادگی . مثلاً در مورد کارگران معادن ذغال سنک ، قانون فرانسه چنین مقرر داشته است :

« ... بنگاه باید بکارگران و کارمندان متاهل و یا آنهاستیکه سرپرستی خانواده را بعهده دارند ، مسکن مجانی واگذار نماید و در غیر اینصورت باید بهر يك از آنها بعنوان غرامت ، ماهیانه مبلغی بپردازد ... در صورت فوت شوهر قبل از سن تقاعد ، زوجه او تا زمانیکه شوهر اختیار نکرده در منزل مجانی سکونت خواهد داشت و در غیر اینصورت بنگاه باید غرامت ماهیانه را بوی بپردازد ... باز نشستگان نیز مشمول این مقررات خواهند بود ... کسانیکه اقامت در مساکن بنگاه را نپذیرند از غرامت ماهیانه استفاده نخواهند کرد . »

لازم بتذکر نیست که کارگران صنایع ملی شده ، از مقررات مخصوص قانون کار و بیمه و سایر امتیازات از قبیل مرخصی ها و خسارات و غیره آسان تر از کارگران بنگاه های خصوصی استفاده می نمایند و در مطالبه حقوق قانونی خود کمتر باشکال تراشی و موانع مصنوعی مواجه میگردند .

آینده صنایع ملی شده .

سوسیالیسم یا کاپیتالیسم دولتی ؟

توسعه و رشد فوق العاده و سایر تولید و پیدایش واحدهای بزرگ ، چنانکه تشریح شد ، تضاد های داخلی رژیم سرمایه داری را آشکارتر و بزرگتر می نماید و باین ترتیب سدی در برابر تکامل اقتصادی کشور های صنعتی بوجود میآورد . سرمایه داری منحط هرگز قادر بعل کامل این تضاد های داخلی نبوده و نیست . جوامع صنعتی طریقه حل این تضادها را با مطالعه قوانین تکامل اقتصادی بدست آورده اند ، مشکلات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زائیده تکامل سرمایه داری بعناصر مترقی نشان داد که برای رهائی از این موانع و مشکلات میبایست رهبری فردی و نفع شخصی از اقتصاد کشور حذف شود و جای آن بمالکیت عمومی و رهبری و نفع اجتماعی واگذار گردد .

باین ترتیب ناسیونالیسمیون صنایع ، بعد از جنگ اخیر در کشور های صنعتی بصورت يك امر اجتناب ناپذیر درآمد و بعنوان یگانه راه حل تضاد های داخلی سرمایه داری منحط بکار برده شد و باینجهت کلیه عوامل مترقی اینکشور ها درراه اجرای این اصل کوشش نمودند و از آن بعنوان يك اصل مترقی دفاع کردند . ولی باید متوجه بود که اقدام بملی کردن صنایع همیشه و در همه موارد يك عمل ترقیبخواهانه بشمار نمی آید و حتی بعضی از ناسیونالیسمونها کاملاً دارای جنبه منحط و ارتجاعی هستند .

صنایع ملی شده و اقتصاد متمرکز دولتی گاه میتواند بصورت يك اسلحه خطرناك در دست دولتها بر علیه تکامل و ترقی اجتماعی بکار برده شود . برای مثال میتوان وضع اقتصادی کشور آلمان ناسیونالیست را مخصوصاً در سالهای اخیر جنگ - در نظر گرفت در آنجا پیدایش يك اقتصاد متمرکز برهبری دولت نه تنها جنبه مترقی نداشت بلکه از هر جهت ارتجاعی و منحط بود ولی در همین حالت نیز ناسیونالیسمیون صنایع و یا بطور کلی رهبری اقتصادی دولت معرف انحطاط و زوال رژیم سرمایه داری و نشانه اینست که دیگر يك اقتصاد منکی با اصول کاپیتالیستی هرگز نمیتواند خود را حفظ نماید .

مبارزه داخلی : عامل مترقی و عامل منحط در صنایع ملی شده :

اقتصاد مبنی بر ناسیونالیسمیون صنایع بزرگ ، از بدو پیدایش دو سلسله عوامل متضاد را با خود همراه دارد :

انتقال مالکیت خصوصی با اجتماع و حذف رهبری و نفع شخصی از صنایع ،

شرکت کارگران در اداره کارخانه‌ها و توسعه سرمایه‌های عمومی عوامل مثبتی هستند که در صورت رشد و نمو می‌توانند بتدریج اقتصاد کشور را بطرف سوسیالیسم سوق دهند. ولی در داخل صنایع ناسیونالیزه، عوامل منحصی وجود دارد که مانع توسعه و رشد عوامل سوسیالیستی میشود. وجود این عوامل باعث میشود که از توسعه قلمرو صنایع ملی شده جلو گیری بعمل آید و مالکیت دولتی جای مالکیت اجتماعی را بگیرد: عوامل منحصی مخصوصاً سبب پیدایش بوروکراسی شده و از اداره کارخانه‌ها توسط کارگران جلو گیری می‌نمایند پیدایش یک گروه از کارمندان عالی‌رتبه که اداره و رهبری صنایع را بعهده می‌گیرند، صنایع ملی شده و اقتصاد کشور را بتدریج بطرف سرمایه داری دولتی (Capitalisme d'Etat) میکشانند.

آینده صنایع ملی بستگی تام بغلبه یکی از این دو عوامل بردیگری دارد. رشد و توسعه عوامل سوسیالیستی و غلبه آنها بر عوامل سرمایه داری دولتی بسته بچند مسئله اساسی زیر است:

۱ - دولتی که اقدام بملی نمودن صنایع میکند، در صورتیکه متکی بتوده های کارگران باشد و ایدئولوژی آنها را ملاک عمل و قضاوت قرار دهد، میتواند عوامل منحصی را تضعیف نماید. و در راه استقرار یک اقتصاد سوسیالیستی پیش برود، در غیر اینصورت صنایع ملی شده ممکن است بصورت یک اسلحه خطرناک در داخله کشور بر علیه طبقات زحمتکش و در خارج بظهورهای استعماری بر علیه ممالک کوچک بکار برده شود: تمرکز شدید کلیه وسایل تولید در دست دولتی که متکی بکارگران و سایر زحمتکشان نباشد، نه تنها عامل سوسیالیستی را خفه میکند و سرمایه داری دولتی را مستقر میسازد بلکه بخودی خود و بتدریج مملکت را بطرف یک رژیم فاشیستی سوق میدهد.

ملی کردن صنایع چنانکه تشریح شد، درجه تمرکز صنعتی را بالا میبرد، این تمرکز عظیم هنگامیکه صنایع در دست دولتهای ضد ملی وضد توده‌ای باشد، یک تمرکز کاملاً کاپیتالیستی و دارای همان خطراتی است که در دوره سرمایه داری تکامل یافته دیده میشود و در حقیقت ناسیونالیزاسیون صنایع بدست یک چنین دولتی، دنباله تکامل سرمایه داری بشمار میآید.

۲ - کافی نیست که دولت متکی بطبقات زحمتکش باشد.

برای استقرار کامل سوسیالیسم باید اداره کارخانه‌ها و صنایع بتدریج بخود کارگران واگذار شود، شرکت کارگران در اداره کارخانه‌ها عوامل سرمایه داری دولتی را تضعیف و عوامل سوسیالیستی را رشد و توسعه میدهد.

انتقال سرمایه‌ها و وسایل تولید از اشخاص بدولتها، یعنی تبدیل مالکیت خصوصی بمالکیت دولتی - اگر چه دولت متکی بکارگران باشد - بخودی خود یک عمل سوسیالیستی بشمار نمی‌آید.

برای پیشرفت بطرف سوسیالیسم لازم است که بتدریج مالکیت دولتی تبدیل به مالکیت اجتماعی بشود و کارخانه ها و وسایل تولید بخود کارگران سپرده شود .

شماره « کارخانه ها برای کارگران » در این مورد یک شمار اساسی است و در راه اجرای آن باید کوشش بعمل آید .

شریک ساختن کارگران در اداره کارخانه ها و مخصوصاً توسعه اختیارات آنها بوروکراسی را که یک عامل منحنی کاپیتالیستی است بسرعت خفه مینماید و از بوجود آمدن یک دسته از کارمندان عالیرتبه که برای خود وضعی شبیه بیک « طبقه ممتاز » بدست می آورند جلوگیری می نماید .

خطر بوروکراسی در صنایع متعلق بدولت بسیار شدید است ، حتی در کشوری که طبقه کارگر حکومت را از طریق انقلاب بدست می آورد ، در صورت عدم توجه این خطر ممکن است باعث انحرافات بزرگی بشود یعنی بتدریج اقتصاد کشور را بطرف سرمایه داری دولتی منحرف نماید و یک طبقه ممتاز و حاکمه مرکب از کارمندان عالیرتبه و کادر حزبی کلیه امور تولیدی و صنایع و اقتصاد کشور را در دست بگیرد .

مثال زنده این سیر قهرانی وضعی است که در اتحاد جماهیر شوروی دیده میشود .

بعد از انقلاب اکتبر که طبقه کارگر بکمک دهقانان رژیم سابق را واژگون ساخت ؛ عوامل بوروکراسی روز بروز توسعه یافتند ، حذف ترموکراسی سیاسی در کشور و از میان رفتن دموکراسی حزبی و مخصوصاً پیدایش « یک طبقه » کارمندان عالیرتبه دولت که اداره و رهبری اقتصاد را در دست گرفت ، عوامل سوسیالیستی را روز بروز ضعیف تر نمود و سرانجام مالکیت دولتی و وسایل تولید بکمک بوروکراسی ، رژیم سرمایه داری دولتی را مستقر ساخت .

در کشورهای اروپای غربی که سرمایه داران با استفاده از دموکراسی پارلمانی در حکومت و قانونگذاری شرکت دارند ، خطر غلبه بوروکراسی و تضعیف عوامل سوسیالیستی بسیار شدید است و از این حیث یک مبارزه متدوم و مداوم ضروری است .

مثلا در انگلستان که حزب کارگر اکثریت مطلق را در انتخابات ۱۹۴۵ بدست آورد ، با استفاده از روش های پارلمانی ، صنایع سنگین کشور (بانک مرکزی ، صنایع گاز و برق و معادن ذغال و صنایع فولاد و آهن و خطوط حمل و نقل) را ملی نمود .

این اقدامات کاملاً مترقی بوده و با خود عوامل قوی سوسیالیستی را همراه داشت : ناسیونالیسم ، ازتجمع سرمایه های خصوصی جلوگیری کرد و

اداره و رهبری فردی صنایع را از میان برداشت و قسمت اعظم از درآمد آنها به خدمات اجتماعی بنفع کارگران اختصاص یافت و امروز توسعه وسایل تولید مخصوصاً در قسمت صنایع سنگین فقط از طریق سرمایه‌های دولتی صورت می‌گیرد. ولی همراه این عوامل سوسیالیستی، یک سلسله عوامل منحط نیز وجود داشتند که شروع بتوسعه نمودند و سعی کردند عوامل مترقی اقتصاد را متوقف و سپس نابود سازند. از اینجا یک مبارزه جدی و شدید بوجود آمد.

عوامل کاپیتالیستی که ارتباط وسیع بادستگاههای دولتی داشتند (و بعلاوه با استفاده ازدموکراسی پارلمانی در قانونگزاری و حکومت نیز شریک بودند) سعی فوق العاده‌ای بکار بردند که از نشوونو عوامل سوسیالیستی جلوگیری نمایند بوروکراسی دولتی برای آنها یک سنگر مستحکم بشمار میرفت و باینجهت سعی زیادی بکار برده و می‌بردند که از شرکت کارگران در اداره صنایع جلوگیری نمایند.

هدف اساسی این مبارزه عبارتست از ایجاد یک تشکیلات وسیع مرکب از کارمندان عالیرتبه دولتی و جلوگیری از شرکت کارگران در رهبری و اداره اقتصاد کشور. آنها باتمام قوا میکوشند تا از تبدیل مالکیت دولتی بملکیت عمومی جلوگیری نمایند. باین ترتیب است که در انگلستان « کمیته‌های ملی » متمرکزی بوجود آمده اند که وظیفه آنها اداره و رهبری اقتصاد کشور بکمک کارمندان عالیرتبه میباشد. پیدایش این کمیته‌ها سبب شده است که عامل بوروکراسی و مالکیت دولتی بضرر عوامل سوسیالیستی رشد و نمو فوق العاده‌ای پیدا کنند. ناگفته نماند که عده کثیری از صاحبان صنایع سابق در این سازمانها خود را وارد ساخته اند و از توسعه و تکامل عامل مترقی جلوگیری مینمایند.

وجود همین وضع سبب شده است که کارگران تفاوت محسوسی بین یک حکومت کارگری و یک حکومت محافظه کار قائل نباشند.

افزایش تعداد آراء محافظه کاران در انتخابات اخیر ۱۹۵۰ مویدهمین ادعاست این دلسردی کارگران وعدم توجه آنها به لزوم درهم شکستن کامل محافظه کاران باعث میشود که حزب محافظه کار انگلستان با تقویت خود در پارلمان در مرحله اول از توسعه اقتصاد ناسیونالیزه جلوگیری نماید و صنایع ملی شده را در قلمرو فعلی متوقف سازد و سپس در یک مرحله دوم از حالت دفاع بحالت حمله درآید و عوامل مترقی را یکباره از میان بردارد.

اینست. خطر بزرگی که عوامل سوسیالیسی را در انگلستان بشدت تهدید میکند و چنانکه می‌بینیم این خطر از داخل خود حزب کارگر و ناشی از توسعه اصول بوروکراسی وعدم شرکت مؤثر کارگران در اداره کارخانه‌ها میباشد.

در فرانسه شرکت مستقیم و مؤثر اتحادیه‌های کارگران در اداره صنایع ملی شده، یک عامل بسیار نیرومند سوسیالیسم بشمار میرود، ولی عامل بوروکراسی

نیز بهمان نسبت نیرومند و ذی نفوذ است .
برای آنکه این مبارزه سرانجام بنفع عامل سوسیالیستی تمام شود ، باید در سازمانهای رهبری صنایع ، تغییرات اساسی درجهت تضعیف بوروکراسی و توسعه اختیارات نمایندگان کارگر و بالاخره سپردن کارخانه ها بخود کارگران صورت بگیرد .
در اروپای شرقی نیز خطر استقرار قطعی سرمایه داری دولتی بسیار شدید است .

حذف دموکراسی در اینکشورها و افتادن اداره امور بدست گروهی که تشکیل یکطبقه عالیرتبه رامیدهند و مخصوصاً ضعف فوقالعاده اتحادیههای کارگری و نبودن هیچگونه حق واختیاری برای آنها ، عوامل منحط را کاملاً تقویت نموده است و شکی نیست که اگر این وضع ادامه یابد سرانجام کاپیتالیسم دولتی چیره خواهد شد و عوامل سوسیالیستی را خفه خواهد کرد .

*

* *

بنابر ملاحظات فوق ، هنگام اقدام بملی کردن صنایع ، باید نسبت باین بدیدهها کاملاً آگاهی داشت و آگاهانه بروی این مبارزه و تضاد داخلی تأثیر بخشید . در داخل کادر صنایع ناسیونالیزه ، باید باتمام قوا برعلیه بوروکراسی مبارزه کرد و ازاینکه اداره و رهبری صنایع بچنگ گروهی ازکارمندان عالیرتبه دولتی بیفتد جلوگیری نمود .

باید در اداره و رهبری صنایع کارگران را بطور موثر شرکت داد و باین هم نباید اکتفا کرد بلکه باید دائماً اختیارات آنها را توسعه داد و ازهرجانب بوروکراسی خطرناک را از توسعه مانع شد . هنگامی ناسیونالیستون صنایع بهدف اساسی خود میرسد که اداره کارخانهها بخود کارگران واگذار شود و مالکیت دولتی کاملاً بمالکیت عمومی مبدل شود .

عدم توجه بمسائل فوق سبب خواهد شد که اقتصاد متکی به صنایع ناسیونالیزه ، بتدریج بطرف سرمایه داری دولتی منحرف شود و یک سلسله تضادها و مشکلات اقتصادی واجتماعی جدیدی بوجود آید .

آینده صنایع ملی شده بستگی کامل بسرانجام نبرد بین دو عامل « سرمایه داری دولتی » و « سوسیالیسم » دارد .

کشورهای صنعتی اروپای غربی اینک برسر این دوراهی قرار گرفته اند . هیچ دلیلی در دست نیست که نسبت بآینده این صنایع اظهار بدبینی شود . اگر نیروهای مترقی در اینکشورها برشد و نو خود ادامه دهند و بمسائل اقتصادی

آشور خود توجه دقیق بنمایند ، غلبه بر عوامل کاپیتالیستی در شرایط امروزی کار مشکلی نیست .

قراین بسیاری نشان میدهد که نیروهای اجتماعی متری و مستقل در این - کشورها و در سراسر جهان ، از جهات کمی و کیفی رشد خود را ادامه خواهند داد و تردیدی نیست که آنها موفق خواهند شد بکمک ایدئولوژی طبقه کارگر ؛ سر انجام بقایای سرمایه داری منحط را جاروب نمایند .

پایان

شهریور ماه ۱۳۳۰

این رساله در سال ۱۳۳۰ در بجنوبه مبارزه
برای ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور
و خلع ید از کمپانی نفت انگلیس و ایران و
طرد استعمار انگلستان و استقرار حاکمیت ملی
تنظیم و منتشر شده است . اینک بمنظور
افزایش اطلاعات نسل جوان کشور بدون
هیچگونه تغییری مجدداً منتشر میشود .

کمیته کارگران جبهه ملی ایران